

نه به نمایندگان سرمایه، نه به نمایش "انتخابات"

نمایش "انتخابات" جمهوری اسلامی در ایندوره و امروز به نقطه پایانی خود رسیده است. علاوه بر اهرم سرکوب و تحمیل محدودیتها و بعد از یک دوره فشرده پرو پاگاند و فضا سازی و مناظره و نهایتا تهدید به گرو گرفتن معیشت و زندگی مردم، قرار است به نام رای مردم امروز یکی از جنایکاران شناخته شده جمهوری اسلامی سر از صندوق درآورد.

جمهوری اسلامی هم به مثابه حاکمیت سرمایه داران برای کسب مشروعیت دولتش به این سیرک "انتخاباتی" نیازمند است. این عرصه ای از نبرد طبقاتی نمایندگان سرمایه با طبقه کارگر و شهروندان جامعه است. به همین دلیل نه تنها هیئت حاکمه و کل اعوان و انصارش، بلکه بخش قابل توجهی از نیروها و احزاب و جریانات بورژوازی در اپوزیسیون عینا به دلیل همسرنوشتی سیاسی و منافع طبقاتی سرمایه دارانه در "ارکستری" گوشخراش و ضد مردمی همنواز "کاندیداهایی" از میان ارتجاع حاکم شدند.

در این نبرد صف آگاه طبقه کارگر و مردم و آزادیخواهان به این مضحکه و به نمایندگان سرمایه "نه" گفتند. مسیر مبارزه مستقیم برای سرنوشتی جمهوری اسلامی و کوتاه کردن دست ارتجاع سرمایه اعم از "اپوزیسیون و اپوزیسیون" را از سر مردم نشان دادند. حزب حکمتیست به این صف و به این جبهه متعلق بوده و هست. مجموعه مطالبی که در این شماره مجددا منتشر میشود، بخشی از تلاش برای خود آگاه کردن صف متمایز و متفاوت در دل این نبرد طبقاتی و سیاسی بوده است.

بیانیه حزب حکمتیست انتخابات رئیس جمهوری فرصتی برای تعرض به جمهوری اسلامی

صفحه ۲



ثریا شهابی

صفحه ۳

به امید فرجی از درون حاکمیت طرفداران "نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی"

انتخابات رئیس جمهور دهم حکومت اسلامی، شکاف در صفوف هیئت حاکمه ایران، باز در دل صف توده ای- اکثریتی، ملی - مذهبی ها، و بخش اعظم دگر اندیشان "طرفداران حاکمیت در اپوزیسیون"، کورسوی امیدی تاباند. امید به "فرجی از درون حاکمیت"، این صف ابن الوقت، دنباله رو، پارازیت و بی آینده را مجددا فعال کرد.



فاتح شیخ

صفحه ۴

جبهه مقابله با جنجال انتخاباتی رژیم و اپوزیسیون بورژوائی حامی آن

انتخابات جاری رئیس جمهوری در ایران، یک هجوم گسترده برای تحمیل ارباب و بیحقوقی بیشتر بر طبقه کارگر و جامعه است که دارد با سروصدای کریه به اوج پایانی خود می رسد. کارگران آگاه و مردم آزادیخواه از کانال مقابله با این هیاهوی رسوا، مبارزه وقفه ناپذیر خود علیه رژیم حاکم را ادامه می دهند و کمونیستها در صف مقدم این مقابله سیاسی طبقاتی، یک دم از افشای رژیم اسلامی خادم سرمایه و

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست مضحکه انتخابات و لشکر شکست خوردهگان اپوزیسیون در کنار رژیم و علیه مطالبات مردم!

صفحه ۶

اپوزیسیون ملی قومی و مضحکه انتخابات حسین مرادیگی صفحه ۷

طبقه کارگر و انتخابات بورژوازی مظفر محمدی صفحه ۹

حزب دمکرات زیر عبای آیت الله کروی صفحه ۱۱

بر خورد یک جامعه بیدار با کاندیدی با سابقه ای خونبار سعید کرامت صفحه ۱۲

زنان و مسئله "انتخابات":

هاله طاهری صفحه ۱۳

شرکت یا سکوت؟ آیا راه سومی هست؟

بیانیه ۱۴۸ نفر از کمونیست های کردستان در مورد مضحکه انتخابات رژیم

صفحه ۱۴

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۵:۳۰ تا ۱۶:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۳:۳۰ تا ۳:۳۰ نیمه شب

نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

هر هفته جمعه ها منتشر می شود

پرتو را بفانید و به دوستان خود معرفی کنید

پرتو

بیانیه حزب حکمتیست انتخابات رئیس جمهوری فرصتی برای تعرض به جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی ایران در حالی به روزهای مضحکه انتخابات رئیس جمهور دهم نزدیک میشود، که بحران عمیق اقتصادی سرتاپای سیستم سرمایه زنده به بردگی مزدی اکثریت مردم ایران، و انزجار عمومی از حاکمیت اسلام، دستگاه حکومتی شان را با آینده ای نامعلوم روبرو کرده است.

رژیم در شرایطی به پیشواز انتخاباتش میرود که تشنگی، تفرقه، نزاع و آشفتگی سرتاپای نهادها و دسته بندیهای حکومتی آن، از شورای نگهبان، و مجمع تشخیص مصلحت نظام، تا سپاه و دهها نهاد و بنگاه و دار و دسته حکومتی و جناحی را فرا گرفته است. شکاف و تفرقه در صف هئیت حاکمه ایران، کور شدن دورنمای شکل گیری ائتلافی از دو جناح مدعی قدرت، آینده این انتخابات را، از زاویه حکومت و تعیین تکلیف اختلافات درونی آن، مبهم و پر کشمکش کرده است.

امیدشان از یک طرف به کاربرد ارباب مردم و سرکوب فعالین سیاسی است و از طرف دیگر به جلب بخشی از مردم و کشاندن آنها به پای صندوقهای رای. صف بندیهای گذشته، تماما به هم خورده است. جبهه موسوم به دودخداد و کل هئیت حاکمه به دو باند جدید بخش "راضی" و "ناراضی" از عملکرد رئیس جمهوری دوره گذشته، به دو گروه جنایتکاران "راضی" و جانیان "ناراضی"، تبدیل شده اند. قرار است از بین عصاره های ماشین کشتار اسلامی ایران، کسانی که در راه اندازی و روغن کاری ماشین جنایت جمهوری اسلامی موقعیت های کلیدی داشته اند، یکی را طی مراسمی بر صندلی ریاست جمهوریشان بنشانند و چرخ حرکت حکومت را به یکی از جانیان با سابقه، از میان آقایان میرحسین موسوی و مهدی کروبی و محسن رضایی و احمدی نژاد، بسپارند.

حکومتی که از جمله کمپین های

انتخاباتی رئیس جمهور "راضی" و در قدرتش، اعدام کودکان و نوجوانان، دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی، حمله به فعالین و رهبران مبارزات جاری کارگری، راه اندازی مجدد بساط حمله به اینترنت و منازل مردم و بازرسی و کنترل و بگیر و ببند، است. حکومتی که کمپین انتخاباتی صف "ناراضیان" آن، عبارتست از به رخ کشیدن روزهای "خوش" سالهای اول قدرتی ارتجاع اسلامی، روزهایی است که میتوانستند نفس در سینه هر مخالفی را درجا بکشند!

این انتخابات، کمپین های انتخاباتی، جنگ و دعوی صف متحد یا متفرق جانیان، جنگ مردم نیست. کسی جز دارودسته های در قدرت و گماشتگانشان در امثال دفتر تحکیم و انجمن های اسلامی، به این بازی در زمین دشمنان مردم، چشم امید ندوخته است. مردم اگر کمترین حق انتخابی داشتند، همان روزی که خمینی شان "اقتصاد را مال خر" خواند، فرمان جهاد علیه مردم کردستان صادر کرد، و حجاب را اجباری کرد، بساط جنایت و لفت و لیس اسلامی شان را یک شبه برمچینند! مردم اگر قرار بود انتخاب کنند، همان روزی که دانشگاهها را برای انقلاب فرهنگی شان به تیر بستند و میر حسین موسوی عضو شورای انقلاب فرهنگی بود و پیش از اینکه در شرایط هالوکاست های سالهای ۶۰ به مقام نخست وزیری عروج کند، هنگامی که کروبوی رئیس مجلس و محسن رضایی فرمانده سپاه پاسداران شد، وقتی احمدی نژاد پای ارتجاع اسلامی در دانشگاهها را باز کرد، اگر مردم حق انتخاب داشتند، همان روزها بساط حکومت شان را برسرشان خراب میکردند! مردم ایران اگر حتی یک روز حق انتخاب داشتند، پیش از اینکه دسته دسته جوانان را به جوخه های اعدام دستجمعی روانه کنند، و زندگی دو نسل از کودکان و

جوانان را به تباهی بکشانند، جمهوری اسلامی را به زیر میکشیدند. مردم اگر رای شان حساب میشد، روزی که دست دولت احمدی نژاد بر روی دانشجویان چپ و کمونیست بلند شد، روزی که جرات کردند کارگر معترض را به شلاق ببندند، پای هر چوبه دار و بساط سنگسار و محل اجرای طرحهای امنیتی اجتماعی شان، گلوی مامورانشان را، میفشردند.

مردم ایران هرگز به محیط متعفن و ضد بشری اسلامی که آنها را از ابتدایی ترین حقوق انسانی خود محروم کرده است، عادت نکرده اند، که بتوان آنها را بدنبال کاندیداهای دور بعدی مدیریت ماشین محروم سازی خودشان، روانه کنند.

کدام انتخابات؟ انتخاب بین چه کسانی؟ و بر سرچه؟ خودشان هم میدانند که بساط حاکمیت شان، سرتاپا، به ضرب و زور سرکوب و جنایت تا امروز سرپا مانده است. میدانند که نه به جمهوری اسلامی اولین انتخاب مردم ایران، بزرگ و کوچک، زن و مرد و پیر و جوان است.

مردم این "انتخابات" در شرایطی برگزار میشود که رابطه مردم با رژیم و موقعیت حاکمیت، بسیار متفاوت تر از همه مراسم های دیگر انتخاباتهای پیشتر است. پیامدهای بحران اقتصادی جهانی علاوه بر بحران مزمن سرمایه داری ایران، ورشکستگی اقتصادی و سیاسی دولت را به دنبال داشته است. نارضایتی عمیق مردم از فقر و فلاکت عنان گسیخته، توهم نداشتن به هیچکدام از دار و دسته های حاکمیت، و ناکارا بودن ماشین سرکوب و ارباب، دشمنان مردم را به جان هم انداخته است و صفوف شان را تماما درهم ریخته است.

مردمی که بیش از یک دهه است برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی به میدان آمده اند، و امروز در انتظار فرصتی، در

سنگر دفاع، منتظر تعرض اند، مردمی که بخصوص با عروج چپ از سنگر دانشگاهها گوشه ای از قدرت خود را دیده است، را نمی توان با افشاگریهای جانیان از هم، به نیروی ذخیره این یا آن جنایتکار در قدرت یا در کمین قدرت تبدیل کرد. فریب و تحمق دورانش سپری شده است و ماشین سرکوب ناکارا است. میدانند که امیدشان برای به تسلیم کشاندن مردم و آوردن آنها به دنبال یکی از جنایتکاران در بازی انتخابات برای خریدن فرصت بیشتر، واهی است. دلیل تعرض امروزشان به مردم، همین است.

مردم آذیخواه و معترض

نباید اجازه داد به بهانه دعوای داخلی، به مردم حمله کنند و نیروی ما را سیاهی لشکر نزاعهای خود محسوب کنند. باید در مقابل همه جریانهای سیاسی که مردم را به بهانه این مضحکه به دنباله روی از این یا آن دارودسته جنایتکار فرامیخوانند، ایستاد، و آنها را بعنوان پرووکاتوره های رژیم افشاء کرد. باید حقایق مربوط به جنایتکار بودن تمام دار و دسته های حاکمیت را مجددا بازگو کرد. باید گفت که همه جناحها در جهنمی که آفریده اند و هریک ریاکارانه تلاش میکنند خود را از آن میرا کنند، شریکند. برای مردم، جانی خوب و بد وجود ندارد. برای مردم، مرتجع و سرکوبگر خوب و بد وجود ندارد. همه شخصیت ها و مسئولین و کاندیداهای نظامشان، اگر دست مردم بود، امروز پشت میله های زندان در انتظار محاکمه و پاسخ گویی به پرونده جنایاتشان می بودند.

باید در عین حال از این فرصت، از صف درهم ریخته جانیان، از جنگ خانگی در صفوف دشمنان مردم، بیشترین استفاده را کرد. باید بساط معرکه گیری های "انتخاباتی" شان را، به هر شکل ممکن، به صحنه اعلام کيفرخواست های مردم و محاکمه کاندیداها و سرتاسر



آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ به امید فرجی از درون حاکمیت...

جمهوری اسلامی نیست، جذاب تر است! "گفتمان" هرچه باشد از مطالبات توده - اکثریت که هر عضو کابینه احمدی نژاد، همین امروز میتواند پای اجرای آن امضا بگذارد، زیرکانه تر ساخته و پرداخته شده است.

"گفتمان مطالبه محور" بعلاوه از داریوش همایون، چنان دل برده است که آقای همایون، این الیت راست مدعی قدرت، آن را "نقطه روشنی در این منظره تیره" میدانند! این تعریف آقای همایون از "گفتمان" به خاطر محتوای بسیار سکولار "گفتمان"، نیست، چیزی که خود آقای همایون هم میداند سکولار خواندن این پلاتفرم و این جماعت جوکی بیش نیست. ارادت داریوش همایون به "گفتمان" به خاطر خالی شدن تمام تیرهای ترکش جنبش مشروطه خواهی، علیه جمهوری اسلامی است. بی افقی جنبش شان، آنها را بدنبال "گفتمان مطالبه محور" روان کرده است. امیدشان، جلب مردم به سمت این بنگاه جدید التاسیس است، و نگاهشان به سست شدن نظام از درون و باز شدن فرجه ای در صفوف حاکمیت برای جنبش مشروطه خواهی! همه میدانند که الصاق عناوین تهی از محتوایی چون "تعمیق دموکراسی" و "لیبرالیسم" و "سکولاریسم"، که از طرف آقای همایون به گردن "گفتمان" انداخته شده است، تنها بهانه ای است که با آن بتواند نیروهای جنبش مشروطه خواهی را بدنبال این صف روان کرد.

برخلاف توده - اکثریت که در پیروزی هر "جر و جانوری"، از خط امامی ها تا دوحرداری ها، پیروزی خود را میبینند، آقای همایون در حمایت از هر بخش از جنبش ملی - مذهبی، از دو خرداد تا "گفتمان مطالبه محور"، راه پیشروی جنبش خود، مشروطه خواهی را میخواهد باز کند. هرچه باشد اینها مدعی کسب قدرت اند. توده - اکثریت بنام چپ، سربازان بی جیره و مواجب هر جنبش دست راستی، اسلامی یا غیر اسلامی اند!

آورد. درظلمت شب سیاه و بی ستاره اصلاحات، ناگهان پرچمی بنام "گفتمان مطالبه محور" برافراشته میشود. این صف مایوس را به حرکت در میآورد و بدنبال خود روان میکند. غافل از اینکه به تحرکی در ایران چشم امید دوخته اند، که متولد نشده، محکوم به فنا است.

تولید خانگی، متاع اصلاح طلبی
صفی از نیروهای ملی - مذهبی، دگر اندیشان دوحرداری در حکومت و در اپوزیسیون، با انتشار بیانیه ای بنام "گفتمان مطالبه محور"، اعلام کرده اند که بین تحریم و شرکت غیر مشروط، راه سومی هست، و آن راه "گفتمان مطالبه محور" است! و تلوخا اعتراف میکنند که خاصیت این راه، جلوگیری از طغیان های "کور" اجتماعی است. و همه در پس غبار داعیه های "مطالباتی" این "گفتمان"، به بازار آمدن متاع دیگری از کارگاه خانگی اصلاحات را شاهدند.

این گروه مطالباتشان را در چندین بند، بصورت کلیاتی مربوط به مدیریت حکومتی و شیفت از اقتصاد دولتی به اقتصاد بازار آزاد، برخی کلی گویی ها در مورد "حقوق مردم" زن و معلم و کارگر و حقوق بشر، مطرح کرده اند. بدون اینکه تا اطلاع ثانوی، مردم را از موضع شان در مورد شرکت یا تحریم انتخابات، مطلع کرده باشند، آنها را به فعالیت حول پلاتفرم شان فراخوانده اند. به اصطلاح شرکت یا عدم شرکت شان در انتخابات بحث بازی است. و همه میدانند که شرکت در انتخابات قوی ترین گرایش درون این صف است، چیزی که خود از اعتراف به آن ابایی ندارند. و "زنده باد" ریاکاری تحت صفت "هوش و ذکاوت سیاسی!"

"گفتمان مطالبه محور" طیف، توده و اکثریت را مجذوب این "ذکاوت سیاسی" کرده است. هرچه باشد، از پلاتفرم توده - اکثریت که چیزی بیش از یک طرح برای مدیریت اداری

آنها هم پایه پای خود جناحهای رژیم، فعلا تصویر روشنی از اینکه سرانجام کجا خواهند ایستاد، ندارند. بهررو میدان مانورشان در همان حوزه میدان مانور خود نیروهای حاکمیت است در آستانه انتخابات، مجددا، طیفی از طرفداران "ناراضی" حاکمیت در اپوزیسیون، شال و کلاه کرده اند، تا پس از یک دور "گوشه بازی" زیر زیرکی با این و آن کاندید احتمالی، سرانجام و یکی دو روز مانده به انتخابات، "شاهکارشان" را از کلاه خارج کنند! تا باز از کلاه شعبده بازی خود، آن "مرغ تخم طلایی" که بتواند دل خامه ای را بر برباید، یا با تقلب بنام "رای مردم" به جای احمدی نژاد بنشیند، را بنام مصلحت مردم به خورد مردم دهند.

کنار کشیدن خاتمی از کاندیداتوری رئیس جمهور دهم، آنهم به نفع هر کسی، هر مرتجع "ناراضی"، معمم یا مکلا، اصلاح طلب یا اصولگرا، هر کسی که در این معرکه شانس برد از احمدی نژاد را داشته باشد، بساط ورشکسته و کساد اصلاح طلبان دو خردادی را، تماما جمع کرد. و بدنبال آن صف رنگارنگ دوحرداریهای توده ای و اکثریتی، نیروهای ملی - مذهبی، که جملگی بدنبال دوحرداد روان شده بودند، را دچار سردرگمی و پریشانی مزن کرد.

بسته شدن کامل دکان اصلاحات، بعلاوه امثال داریوش همایون را هم که به خاتمی، نه برای حکومت که برای سست شدن نظام دخیل بسته بود، مایوس و برای شرکت در بازی انتخابات رژیم، بی افق کرد. این آشفتگی و پریشانی، با انتخابات و رویدادهای حول و حوش آن، به سرانجام قطعی خود نزدیک خواهد شد. در برهوت بی افقی در صفوف هنیت حاکمیت، بخصوص سردرگمی در بخش "ناراضی" آن، طیف توده - اکثریتی و مشروطه خواهان به رهبری داریوش همایون را، در پی یافتن روزنه ای از "امید به اصلاحات"، بار دیگر به میدان

تبدیل کرد. باید توقعات خود از زندگی انسانی را در مقابل فریبکاریهای انتخاباتی شخصیت های رژیم مطرح کرد. از این فرصت و هر روزنه و امکانی که این مراسم فراهم میکند، باید علیه کل دشمنان مردم استفاده کرد. هنوز جوهر حکم اجرا شده اعدام دلارا دارابی، فرمان حمله به مراسم روز کارگر و دستگیری فعالین کارگری تازه است، هنوز بساط دستگیری فعالین سیاسی و اجتماعی و حمله هر روزه به دانشجویان چپ برپا است، هنوز طرح امنیت اجتماعی و دستگیریها، در جریان است، این است میدان واقعی تقابل رژیم با مردم، نه انتخاب یک جانی به جای جانی دیگر.

مردم در میدان جنگ خود با رژیم میتوانند انتخاب واقعی شان، به زیر کشیدن جمهوری اسلامی و ساختن جامعه ای آزاد، برابر و انسانی، را وسیعا با گسترش اعتراضاتشان بر سر خواسته های برحقشان، اعلام کنند. میتوانند کمپین های تبلیغاتی شان را به صحنه محاکمه همه سازماندهندگان جهنم جمهوری اسلامی، قدیم و جدید، معمم و مکلا، تبدیل و بساط انتخاباتشان را برسرشان خراب کنند.

حزب حکمتیت اعلام میکند که پیشاپیش اعتراض و مبارزه مردم برای دسترسی به یک زندگی انسانی و یک دنیای بهتر، برای به زیر کشیدن جمهوری اسلامی، این واقعی ترین و انسانی ترین انتخاب و خواست قلبی صدها میلیون نفر از مردم ایران، در کنار مبارزه و اعتراض مردم تلاش میکند که از هر فرصتی برای پیشروی به نفع مردم استفاده کند.

مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری
سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری
- حکمتیت
۱۸ اردیبهشت ۱۳۸۸ -
۸ مه ۲۰۰۹

زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

ادامه از ص ۱ جبهه مقابله با جنجال انتخاباتی رژیم و اپوزیسیون بورژوائی حامی آن

اهانت به حق رای و به نفس حرمت انسانی آنهاست. این یک صحنه تجاوز جمعی همه جناحهای رژیم اسلامی و بخش اعظم اپوزیسیون بورژوائی، به ابتدائی ترین حقوق شهروندان جامعه است. این معرکه گیری، تکرار امروزی صحنه های شکار بردگان است. کشاندن جمعیت به پای صندوقهای رای تکرار امروزی راندن بردگان با شلاق به میدانهای نبرد گلائیاتورهاست. با این تفاوت که بردگان امروزی از امکان عینی برای رهایی از بردگی و امکانات واقعی دفاع از حقوق شهروندی خود برخوردارند و در نتیجه مسئولیت

کمکی اپوزیسیون در این دور، جمعیت بیشتری را پای صندوقهای و هن و تحقیر بکشاند، سرکوبگری رژیم در دور بعدی از نظر سیاسی و روانی امکان گسترش بیشتری خواهد داشت. همچنانکه هر میزان ایستادگی ما در برابر این هجوم، موضعمان را در نبردهای آتی تقویت خواهد کرد. مساله این است که طبقه کارگر و صف آزادیخواهی و برابری طلبی جامعه با کسب آگاهی بیشتر و اتحاد محکمتر از این مقابله بیرون بیاید. این انتخابات نیست. صحبت از انتخابات و دامنه آزادی آن چرند محض است. صحبت از حق رای مردم بیشمارانه ترین

اپوزیسیون بورژوائی حامی آن باز نمی ایستد. این موج هجوم، یک جبهه موقت نبرد است و از فردای معرکه گیری انتخابات جای خود را به جبهه های اصلی تر و پایدارتر نبرد طبقاتی می دهد. با تمدید پست ریاست احمدی نژاد یا عروج هر یک از سه جانی دیگر به این پست، مبارزه آشتی ناپذیر کارگران و مردم تشنه آزادی، بار دیگر تندتر از پیش، یقه رژیم را خواهد چسبید. دور بعدی مبارزه بیشک با قطب بندی طبقاتی اجتماعی شفافتر و صف آرائی سیاسی روشنتر پیش خواهد رفت. اما هر قدر ماشین سرکوب و ارباب رژیم و مجاهدت نیروهای

شرکت در انتخابات به نفع یکی از سرداران ارتجاع در جنگ با دیگری است. ریاکاری شان را پشت نامی بی محتوا، پنهان کرده اند. باید به این پرچم و طرفدارانشان، بعنوان پرووکاتورهای رژیم برخورد کرد و بساط شان را جمع کرد. مردم جمهوری اسلامی، از نوع خاتمی نخواهند، موسوی و رضایی و کروی را نمی توان باهیچ ماسکی به خوردشان داد. تبلیغات تهوع آور دفاع از زن، امثال میرحسن موسوی و کروی و محسن رضایی را باید همچون تبلیغات عوامفریبانه مستصف پناهی احمدی نژاد، بر فرشان کوفت. مردم جمهوری اسلامی با همه بخشهای راضی و ناراضی اش را نمی خواهند. اگر این طیف، دگر اندیش، "گفتمان مطالبه محور" و ملی - مذهبی امکان ابراز وجود یافته اند، تنها و تنها از برکت سر اختناق است که حاکم است. مردم ایران شایسته انتخاباتی انسانی، مدرن، متمدنانه، آزادیخواهانه و برابری طلبانه اند. بساط این معرکه گیری ارتجاعی را باید به نیروی مردم هرچه زودتر و پیش از تباه کردن زندگی انسانهای بیشتری، جمع کرد.

Soraya.shahabi@gmail.com

تغییرات و اصلاحاتی که خاتمی وعده میداد، شوند. میدانند کمترین خواست جدی، مثلاً ممنوعیت اعدام کودکان یا ممنوعیت سنگسار، ممنوعیت تعرض به فعالین کارگری و دانشجویی، ممنوعیت تعرض به زنان، و بیان سطحی هر خواست واقعی مردم، نیروهای تحققی این مطالبات را، مردم را، بر سر همه شان خواهد ریخت. این ها ترسشان از مردم و از طغیان مردم بیشتر است، تا خشونت احمدی نژاد. اگر مطالبه جدی مطرح نمی کنند، نه به خاطر عدم تحمل بخش راضی حاکمیت، که به خاطر دیدن بشکه باروت خشم و اعتراضی است که در اعماق جامعه ایران منتظر طغیان است. اگر کلامی که کمترین بارقه آزادیخواهانه داشته باشد نمی زنند، به این خاطر است که می ترسند موجب فرصتی برای مردم شود که سر هر کوی و برزنی یقه همه مسببین تباهی زندگی شان را بگیرند و کنترل اوضاع از دست همه بخش های حاکمیت خارج شود. طرفداران حسن اجرای قانون اساسی، علاقمندان "مرجعین ناراضی" در جنگ علیه "مرجعین راضی"، توده باشد یا اکثریت، آقای همایون باشد یا هر دگراندیش و ملی - مذهبی، را باید از صف مردم راند و افشا کرد. دروغ میگویند! این صف فعال

امینت سیاسی فعالیت اپوزیسیون، امنیت حریم خصوصی زندگی مردم، یک بیمه بیکاری جدی برای همه، نمی زند! خواستار ممنوعیت اعدام و شکنجه نیست! خواستار ممنوعیت حمله به دانشجویان و مخالف پادگانی شدن دانشگاهها، نیست! غیبت این مطالبات حداقل مردم، آنهم در "گفتمانی" که "مطالبه محور" است، به خاطر مثلاً "توازن قوا یا درک شرایط" نیست. توازن قوا و درک شرایط تنها یک "کلاه شرعی" برای پنهان کردن تعلق سیاسی "گفتمان" است. واقعیت این است که این مطالبات، مطالبات مردم، از نظر آقایان و خانمهای نویسنده "گفتمان"، چندان مهم نیست! فرصت برای طرح آنها "بعداً" و "پس از مرگ شاه" هست! و مردم باید اجازه بدهید که این آقایان به زور محسن رضایی و کروی و میرحسین موسوی، احمدی نژاد را از گود خارج کنند، بعد نوبت مطالبات واقعی مردم میرسد! این تمام محتوای گفتمان و طرفدارانش در صف توده - اکثریت و مشروطه خواهان است. "گفتمان مطالبه محور" برخلاف عنوان پرطمطراق آن، حرکتی علیه مطالبات مردم و خارج از میدان جنگ رژیم با مردم است. این حرکتی از جنس خود رژیم است. قرار نیست خواهان حتی

➔ **"گفتمان مطالبه محور"، نور بی روشنایی**
"گفتمان مطالبه محور"، امامزاده ای بدون گنبد و بدون سعادت است. حرکتی که نام خود را سکولار گذاشته است، روشن ترین مطالبه اش عبارتست از، "نظارت بر حسن اجرای قانون اساسی"! این صریح ترین مطالبه آن است، که لایبای خرواری خواست مبهم و تفسیر بردار در مورد راهکارهای مدیریت اقتصادی جمهوری اسلامی، پنهان شده است. این گفتمان نه خواستی برای مردم دارد و نه حتی تلاش میکند تعرضی را ممنوع کند، یا ناراضیاتی جدی از تعرضی را بیان کند! "سکولاری" است که کلامی از جدایی مذهب از دولت، در هیچ سطحی، ندارد که بگوید! "سکولاری" است که از کوتاه شدن دست مذهب از زندگی اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مردم، جمله ای بر زبان نمی آورد. در حالی که جامعه هنوز از دستگیری فعالین کارگری در روز اول مه، خشمگین است، از اعدام وقیحانه دلار دارایی افسرده است، از دستگیری دانشجویان و بگیر و ببند و طرحهای "امنیت اجتماعی" تعرض به مردم، به تنگ آمده است، و در حالی که بیکاری و فقر زندگی اکثریت مردم را به تباهی کشانده است، حرف جدی از

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

→ می‌کند.

رنگ بحران اقتصادی

این معرکه گیری در عین حال یک صحنه از کشمکش جناحهای رژیم بر سر نحوه مقابله با مبارزات مردم و نجات رژیم اسلامی شان از تنگناها و بحرانهای اقتصادی و سیاسی و ایدئولوژیک آن است. ویژگی کشمکش این دوره در این است که سهم اقتصاد درب و داغان ایران از بحران بزرگ اقتصاد جهان، کفه بحران اقتصادی را در مجموعه بحرانهای دیرینه جمهوری اسلامی سنگین تر کرده است. در این موقعیت بالقوه مهلک، شبح نبردهای حادثر طبقه کارگر با رژیم اسلامی سرمایه و کل بورژوازی در افق جامعه ظاهر شده و اردوی سرمایه را به وحشت انداخته است. در نتیجه پروسه انتخابات رئیس جمهوری به وضوح رنگ بحران اقتصادی به خود گرفته است.

ترجیع بند درازگونیهای چهار رقیب این مسابقه به اقتصاد گره خورده است. جنجال بپا کردن احمدی نژاد در جریان مناظره با موسوی در افشای فساد اقتصادی رفسنجانی و ناطق نوری و اطرافیان آنها، قبل از هر چیز تلاش برای پرده پوشی وقیحانه فسادها و ناکامیهای دولت خود در عرصه اقتصاد و تلاش برای جا انداختن این تقلب است که گویا بحران اقتصادی گریبانگیر جمهوری اسلامی، نه ناشی از ماهیت سرمایه دارانه اقتصاد ایران و دولت اسلامی خادم آن بلکه حاصل فساد بخشی از سران جا خوش کرده رژیم است. اما افشاگری بی پرده احمدی نژاد در عین حال تلاش برای کشاندن توده فلاکت زده به پای صندوقهای انتخابات با استفاده از عوامفریبی پوپولیستی در ارتباط با معضل اقتصاد است. معضل اقتصاد در جامعه از مقطع شکست پروژه تعدیل سیاسی رژیم توسط خاتمی و جریان دو خرداد برجسته شده است و انگیزه تبلیغات پوپولیستی احمدی نژاد در دور قبلی جدال او با رفسنجانی هم که وعده می داد پول نفت را سر سفره مردم مردم ببرد بازتاب آن واقعیت بود. اما این بار پس از ناکامی اقتصادی

رژیم اسلامی با وجود برخورداری از صدها میلیارد دلار درآمد دولتی از رانت نفت و با حادثر شدن بحران اقتصادی جمهوری اسلامی در دل بحران جهانی، معضل لاعلاج اقتصاد بیش از هر دوره دیگر حیات جمهوری اسلامی گریبانش را می فشارد. از این رو یک مجرای مشترک تلاش هر چهار رقیب این معرکه گیری انتخاباتی برای کشاندن مردم به پای صندوقها انگشت گذاشتن بر معضل اقتصاد و ادعای در دست داشتن عصای موسی برای حل آن است. محسن رضانی از "انقلاب اقتصادی" دم می زند و کروی می گوید همان دیدگاه رضائی را دارد گرچه او تا پله "انقلاب اقتصادی" بالا نمی رود! محور عوامفریبی و پوپولیسم رنگ و رو گرفته موسوی هم اساسا بر پاشنه اقتصاد می چرخد. اما واقعیت آشکار این است که هیچیک راه حلی برای این معضل ندارند و نیازی که همه آنها را به چنگ انداختن به این ریسمان وادار کرده کشاندن مردم به تن دادن به حقارت شرکت در انتخابات با هدف گرفتن جواز سرکوب بیشتر مردم در دوره حاد مبارزات اقتصادی و سیاسی پیش روی جامعه است.

رابطه با آمریکا و غرب

محور دیگر کشمکش جناحها در این دوره و در این جدال معین، راههای متفاوت برخورد آنها به رابطه جمهوری اسلامی با غرب و آمریکاست. اما از سس تند موضع احمدی نژاد تا الترناتیوهای ملایمتر سه نامزد دیگر، هدف مشترکشان آشکارا استفاده از موقعیت افت کرده آمریکا برای تحکیم موقعیت رژیم در معادلات منطقه و بهره برداری از آن در سرکوب مبارزات طبقه کارگر و مردم ایران در دور آتی نبردهای سیاسی طبقاتی جامعه است. تحولات بزرگ اقتصادی و سیاسی در جهان و بویژه افت موقعیت سرکردگی آمریکا در آرایش پرتحول جهان بخصوص در عراق و خاورمیانه این امکان را در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته است که در تعامل با غرب از موضع نسبتا مساعد، توجه و حمایت کل بورژوازی جهانی را

برای سرکوب قطعی مبارزات کارگران و مردم ایران بسوی خود جلب کند و با سازمان دادن تعرض شدیدتری بر طبقه کارگر بتواند بحران اقتصادی را تخفیف دهد. این متن مشترک پلاتفرم همه جناحهای رژیم و نامزدهای مسابقه انتخاباتی جاری رئیس جمهوری است. در این مورد مشخص تلاش همه جناحهای رژیم برای کشاندن مردم به بیراهه ننگین انتخابات با حمایت گرم کلیه رسانه های غرب و بخصوص کانالهای فارسی زبان رو به ایران روبرو شده است. وحدت استراتژیک همه اردوی جهانی سرمایه علیه طبقه کارگر و توده های محروم به رغم هر اختلاف ناسیونالیستی در این عرصه و در این روزها در ارتباط با نمایش انتخابات جمهوری اسلامی به وضوح مشاهد می شود.

گسترش شکافهای قومی

در کنار دو محور بحران اقتصادی و رابطه با آمریکا و غرب، بقیه مواردی که رنگ خود را بر مسابقه نامزدها برای کشاندن مردم به انتخابات زده است، بهره برداری از بی حقوقی گسترده شهروندان جامعه در زمینه های سیاسی و مدنی و از جمله تلاش برای گسترش شکافهای قومی است. تکیه بر گسترش شکافهای قومی علاوه بر اینکه یک شگرد مشترک کروی و موسوی با جریانات ناسیونالیست قومپرست برای کشاندن جمعیت بیشتر به پای صندوقهای انتخاباتی است، در خود هم یک منفعت مشترک طبقاتی آنهاست. کروی و موسوی و طیف جریانات بورژوازی ناسیونالیسم قومپرست نظیر حزب دمکرات کردستان نه فقط در کشاندن مردم به انتخابات بلکه در خود گسترش دادن شکافهای قومی و ایجاد تفرقه و تقسیم در صفوف مردم بر مبنای زبان و قوم اشتراک منافع دارند. نسبت دادن این قضیه به "توهم" جریاناتی نظیر حزب دمکرات کردستان به کروی، ربطی به واقعیت ندارد. اینها در ایجاد و گسترش شکاف قومی منافع مشترک دارند. جمهوری اسلامی با ایجاد خفقان همه جانبه و محدود کردن هر نوع آزادی از جمله حتی در زمینه استفاده متکلمین به

زبانهای غیر زبان رسمی از زبان خود در عرصه های اجتماعی، چنان بی حقوقی گسترده ای به جامعه تحمیل کرده است که امروز بخشی از خود آن رژیم با استفاده از آن تلاش می کند جریانات قومپرست را تشویق کند که با کشاندن هر جمعیتی از مردم ناراضی و بی حقوق به این صحنه رسوای انتخابات باز هم جمهوری اسلامی را تقویت کنند و باز هم بر تداوم محرومیت مردم از ابتدائی ترین حقوق سیاسی و مدنی مهر تایید بزنند. همسرانی اپوزیسیون بورژوازی یکی از نشانه های ورشکستگی سیاسی بخشی از اپوزیسیون جمهوری اسلامی در مقابل پیشرویهای ناسیونالیستی رژیم و عقب نشینی سیاسی آنها بر مبنای لولای مشترک طبقاتی با رژیم اسلامی سرمایه در جریان این معرکه گیری انتخاباتی خود را نشان داده است. از داریوش همایون و حمایتش از "گفتمان مطالبه محور" تا خود فعالین شناخته شده این پروژه تا فرخ نگهدار که میگوید: همین است که هست، چیز دیگری یافت نمی شود، سی سال گشتیم! تا طرفداران "همگرانی" تا مدافعان تفرقه قومی و جریانات ناسیونالیست آمده به سازش نظیر حزب دمکرات کردستان، همگی از این فرصت استفاده کرده اند تا سطح توقع مردم را از خواست سسرنگونی جمهوری اسلامی به تن دادن به حقارت شرکت در چنین اقتضاحی به نام انتخابات پائین بکشند. اقتضاح آشکارتر این موضع حمایت از انتخابات رژیم در آن است که خود این نیروها تاکید می کنند که توهمی در مورد رژیم و در مورد امکان پیشرفت توقعات و مطالبه هایشان ندارند و با این تاکیدات نشان می دهند که حمایت آنها از این انتخابات رژیم صرفا از سر منافع مشترک طبقاتی آنهاست. ما کمونیستها، کارگران و همه صف آزادی و برابری جامعه این حمایت و کرنش اپوزیسیون بورژوازی به رژیم اسلامی را در این مقطع حساس مبارزه طبقاتی جامعه ثبت کرده ایم. در نقطه مقابل این همسرانی اپوزیسیون بورژوازی، منافع واقعی طبقه کارگر به روشنی ←

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

بیانیه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست مضحکه انتخابات و لشکر شکست خوردگان اپوزیسیون در کنار رژیم و علیه مطالبات مردم!

مردم!

مضحکه انتخابات رئیس جمهوری در راه است. این واقعیت که انتخاب مردم رفتن جمهوری اسلامی است بر کسی پوشیده نیست. این را در اعتراض هر روزه در خیابان و کارخانه و دانشگاه و محله، در جنگ و جدال کارگر و زن و جوان این مملکت با مزدوران نظم حاکم میتوان دید. جمهوری اسلامی هیچوقت برای ما مردم مشروعیتی نداشته است تا امروز پای انتخاب یکی از مهره های آن برویم. شما بیش از هرکسی میدانید و دیده و تجربه کرده اید که تمامی سرداران ارتجاع، خامنه ای یا خاتمی، رفسنجانی یا احمدی نژاد و موسوی و کروبی و رضایی هر تفاوتی که بین خودشان و در جنگ و دعوی خانگی خودشان داشته باشند، رو به شما جز فقر، محرومیت و سرکوب، کلامی برای گفتن ندارند. دشمنان مردم هر گفتمانی در میان خود داشته باشند تنها گفتمانشان با شما، تباہی است. تنها گفتمانشان با مراسم روز کارگر شما، حمله و دستگیری است، تنها گفتمانشان با خواستهای انسانی برابری زن و مرد، دستجات حمله به زنان و تعرض به جوانان است. تنها گفتمانشان با دانشجویان زندان و شکنجه است. تنها گفتمانشان با کارگران نپرداختن دستمزد و محرومیت از حق تشکل و اعتصاب است. اما مضحکه انتخابات ایندوره هم مانند دوره های قبل میدانی شده است تا طیفی از احزاب، جریانات و محافل مختلف ارتجاع بورژوازی از اپوزیسیون تا اپوزیسیون بار دیگر بر سر خواست و مطالبات خود به نام مردم علیه مردم با سران جنایتکار جمهوری اسلامی چانه بزنند و تلاش کنند مردم را پای صندوقهای رای بکشانند. این بار

نیز لشکری از شکست خوردگان در جبهه اپوزیسیون به بن بست خورده، زیر پوشش مطالبه مردم و به وکالت شما به میدان آمده اند تا به نام شما و بر شانه های شما، یکی از سرداران ارتجاع را به کرسی ریاست ماشین سرکوب بنشانند. اینها هیچ وقت مخالفشان با جمهوری اسلامی حتی زمانی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی بوده اند، نه از سر مخالفت با فقر و محرومیت کارگر و مردم ستمدیده این جامعه، نه از سر خلاصی فرهنگی نسل جوان و امنیت و آسایش و آزادی و برابری برای مردم و نه از سر مقابله با استبداد و دفاع از آزادی بیان و تشکل و حزب، که از سر سهم شدن خود و به بازی گرفته شدن در قدرت بوده است. این عوامفریبان بیشم برای دفاع از دشمنانتان، برای مشروعیت دادن به حاکمیت ارتجاع، برای ممانعت از تلاش شما برای به زیر کشیدن دستگاه سرکوب و اختناق تلاش میکنند با " طرح مطالبه" شما را پای صندوقهای رای بکشانند.

نباید اجازه داد این مراسم و مضحکه بنام شما و تحت نام انتخابات شما، برگزار شود. کمترین انتخاب و اولین گزینش ما، رفتن جمهوری اسلامی و "نه" به جملگی دارودسته های ارتجاع در حکومت یا در اپوزیسیون، است. باید تمام طرفداران ارتجاع اسلامی و شخصیت هایشان را، تمام محافلی که امروز علیه مردم به خط شده اند را افشا کرد. از دفتر تحکیم وحدت که همیشه بخشی از جمهوری اسلامی بوده است، تا حزب دمکرات کردستان که همیشه آماده ساخت و پاخت با رژیم اسلامی بوده و امروز علنا به کروی سیمپاتی نشان میدهد، از تحرک "همگرایی در جنبش زنان" و مشروطه خواهانی چون داریوش همایون که امروز به

جمهوری اسلامی نزدیک شده است و هراس انقلاب مردم و رشد آزادیخواهی نگرانش کرده است، تا "گفتمان مطالبه محور" و تمام ملی - مذهبی های طرفدار باندهای در قدرت تا طیف توده ای اکثریتی که در دفاع از ارتجاع حاکم همیشه در صحنه بوده اند را باید از صف مردم راند. اینها امروز عملا و علنا با لبیک گفتن به این مهره یا آن مهره جمهوری اسلامی، در مقابل مردم و در صف دشمنان ما ایستاده اند. اینها میخواهند تنفر عمیق مردم از جمهوری اسلامی را تحت نام مخالفت با احمدی نژاد در دفاع از جنایتکاری دیگر کانالیزه کنند. اینها همانقدر نماینده مطالبات و امیال زنان و جوانان و کارگران هستند که نمایندگان مجلس ارتجاعی اسلامی! اینها در کنار توجیهات عوامفریبانه شان در دفاع از کاندیداهای رژیم، در کنار طرح مطالبات و سهم خواهی خود، اوج نفرت خودشان را از رادیکالیسم شما و از انقلابیگریتان اعلام میکنند.

مردم!

نباید اجازه داد این دوستان دروغین مردم، بازار دو خرداد دیگری را به نام شما، گرم کنند و برای جمهوری اسلامی عمر بخرند. باید در مقابل تقلای ارتجاعی تمام احزاب، شخصیت ها و نیروهای سیاسی که بنام شما و مطالبات شما، صحنه گردان نمایش مضحکه انتخاباتی شده اند، محکم ایستاد و آنها را افشا و منزوی کرد. مردم ایران خاطرات بیعتها و بندوبستهای کثیف محافل و جریانات مختلف اپوزیسیون ملی اسلامی با خمینی که منجر به شکست خونین انقلابشان توسط ارتجاع اسلامی شد را فراموش نکرده اند. مردم ایران بهای پادویی مجاهدین و جریانات ناسیونال اسلامی از بنی صدر را

با کشتار دهها هزار انسان شریف و آزاده توسط رژیم، پرداخته اند. مردم لبیک گفتنهای حزب دمکرات کردستان به خمینی را بخاطر سپرده اند و بعنوان نقطه مقابل ایستادگی انقلابی توده های کارگر و زحمتکش کردستان در برابر جمهوری اسلامی ثبت کرده اند. مردم دوران اسلام میانه رو "پرزیدنت" رفسنجانی و دوره اصلاحات خاتمی و تبلیغات طیف طرفدار رژیم را تجربه کرده اند. تلاشهای مذبوحانه محافل و جریانات مختلف در دفاع از مهره های جمهوری اسلامی و برای کشاندن مردم پای صندوقهای رای، قبل از هر چیز جایگاه و ظرفیت این جریانات در دشمنی با آزادی و رفاه مردم را عیان خواهد کرد. بی شک افشا و منزوی کردن تمام این مرتجعین بخشی از تلاش ما برای بزیر کشیدن جمهوری اسلامی و برپایی آزادی و برابری در ایران است.

حزب حکمتیست برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی با اتکا به نیروی جنبش طبقه کارگر و مردم از ادیخواه تلاش میکند. حزب حکمتیست به استقبال مبارزات برابری طلبانه طبقه کارگر و مردم مبارز علیه تمامیت جمهوری اسلامی میروند و در این راه و در دفاع از آزادی مردم ایران همه جریانات مدافع جمهوری اسلامی، همه مجیزگویان و کاسه لیسان آنها و هر کس که به هر بهانه ای به ماندگاری جمهوری اسلامی خدمت کند را افشا میکند.

**مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد سوسیالیسم**

**دفتر سیاسی حزب کمونیست
کارگری ایران- حکمتیست**

ششم خرداد ۱۳۸۸ - ۲۷ مه
۲۰۰۹

اسلامی حامی سرمایه و بنای یک دنیای بهتر بر اساس آزادی و برابری انسانها محکمتر کنند. ***

جنجال سرکوبگرانه بایستند و جاپای خود را برای ادامه مبارزه طبقاتی متحدانه تر و قاطعانه تر دور آتی تا بزیر کشیدن رژیم

این راه وهن و تحقیر را طی نکنند، با دست خود بر ورقه ادامه سرکوب و اراغاب اسلامی مهر نزنند، بلکه فعالانه علیه این

→ ایجاب می کند که از آحاد شهروندان خواسته شود نه فقط تن به حقارت شرکت در این نمایش مسخره ندهند، با پای خود

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

اپوزیسیون ملی قومی و مضحکه انتخابات

حسین مرادی

با نزدیک شدن هر دوره از مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی، بازار عوام فریبی صف "متوهمین" به جمهوری اسلامی هم گرم تر و خوشرقصی این دلقکهای سیاسی صحنه سیاست در ایران نیز اوج میگیرد. هر بار از ملی- مذهبی های پرو رژیم گرفته تا توده ای و اکثریتی ها تا جمهوریخواهان فعال جمهوری خواه تا نمایندگان و سخنگویان ناسیونالیسم پرو غرب(سلطنت طلبان)، یکی بعد از دیگری به صف میشوند تا همراه سران حکومت اسلامی انتخاباتی را که جز مضحکه نام دیگری را بر آن نمیتوان گذاشت در بوق کنند و با آن مردم را پشت این یا آن جناح جمهوری اسلامی بکشاند. تاریخ نزدیک به سی سال نمایش انتخاباتی جمهوری اسلامی، تاریخ عوام فریبی این صف در ایران نیز هست و با آن در هم تنیده شده است.

این صف در دوره دوم خرداد وقتی که مردم قصد سرنگونی حکومت اسلامی را داشتند و جمهوری اسلامی و جناح های آن نیز با "گزینه" خاتمی قصد نجات جمهوری اسلامی را داشتند، به کمونیست ها و مردم انقلابی و خواهان سرنگونی از گفتن هیچ بد و بیراه و حتی پاپوش دوزی ای خودداری نکردند. در این دوره هم نیروهای جلو دار این صف، اکثریتی ها و جمهوریخواهان هنوز ۶ ماه مانده به انتخابات ریاست جمهوری اسلامی به محض مطرح شدن نام خاتمی، فیلسان یاد هندوستان کرد و به امید دوم خردادی دیگری، تحت نام "انتخابات آزاد"، معرکه گیری پرو رژیمی خود را مجدداً از سر گرفتند.

نیروی ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه هم همواره تلاش کرده اند که در این شوی سیاسی از قافله اینها عقب نمانند. خوشرقصی اینها هم در این دوره تماشائی است. حزب دمکرات کردستان که دیروز خاتمی خاتمی میکرد، امروز همراه دیگر گروههای این جنبش دست به

دامان شیخ کروی و برنامه "احیای حقوق اقلیت های قومی و مذهبی" او شده است تا به این بهانه همسویی خود را با جمهوری اسلامی اعلام کند و با آن مردم را در کردستان ایران پای صندوقهای رای بکشاند. و این همزمان است با سفر خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی به بعضی از شهرهای کردستان ایران. خامنه ای هم به کردستان ایران رفت تا به نوبه خود از عوام فریبی سنی گرای، روی دیگر سکه قومگرایی ناسیونالیسم کرد و احزاب و گروههای مربوطه در کردستان ایران، نیروی این جنبش را به نفع جناح و حتی شخص مورد نظر خود در "انتخابات" پیش رو و در کل حمایت از کلیت جمهوری اسلامی جلب کرده و آن را بعنوان حمایت مردم کردستان به افکار عمومی قالب کند. او در این راستا روی حمایت نیروهای این جنبش بویژه در شرایط یاس و استیصال که با عدم حمله نظامی آمریکا به ایران دامن این جنبش و احزاب و نیروهای آن را گرفته است سرمایه گذاری کرده است. بخش پرو رژیمی ناسیونالیسم کرد و نمایندگان آن، کسانی مانند رمضان زاده و جلالی زاده و غیره که برخلاف احزاب سابقه دار این جنبش در حمایت از جمهوری اسلامی محدودیتی برای خود قائل نبوده و قائل نیستند، به تعریف و تمجید از خامنه ای پرداختند و از اینکه "آقا" اجازه داده اند اذان سنی ها از صدا و سیمای جمهوری اسلامی در کردستان پخش شود شور و شوق خود را ابراز داشتند. سازمان "دفاع از حقوق بشر کرد" انتظارات خود را از خامنه ای در مورد حقوق بشر به "عرض" رساند و یک بار دیگر ثابت کرد که هیچ سختی با حقوق بشر ندارد. "جبهه متحد کرد" و دیگر وکلا و سخنگویان ناسیونالیسم پرو رژیمی کرد در کردستان ایران نیز یکی بعد از دیگری در کنار حزب مربوطه مطابق معمول زیر عیای ارتجاع اسلامی علیه جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی در کردستان ایران

سنگر گرفتند. با همه تشابهی که "هنرمایی" امروز این دلقکهای سیاسی در بارگاه جمهوری اسلامی را به گذشته وصل میکند باید اذعان کرد که از یک نظر فضای سیاسی "انتخابات" این دوره حکومت اسلامی با چهار سال قبل فرق کرده است. مضحکه همان مضحکه است اما در فضای سیاسی و تناسب قوای دیگری و در متن یاس و استیصال که دامن کل اپوزیسیون راست ایران را فراگرفته است، برگزار میشود. جمهوری اسلامی به معنی بساط اعدام و شلاق و زندان و شکنجه و سنگسارش، با فقر و فلاکتش، با ضدیتش با آزادی و با زن ستیزی اش، با ضدیت و توحشش علیه طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران و در کردستان ایران سر جای خودش است و تغییری نکرده است. دستگاه استعمار و آدم کشی حکومت اسلامی سرمایه همچنان مشغول به کار است. تنفر و انزاج عمیق اکثریت توده مردم معترض به جمهوری اسلامی هم سر جای خودش است. آنچه که تغییر کرده است، موقعیت یاس و سردرگمی اپوزیسیون راست در مقابل جمهوری اسلامی است که در کشمکش منطقه ای در مقابل آمریکا خود را پیروز میداند. اپوزیسیون راست با کل نیروی ناسیونالیسم ایرانی، پرو غرب و غیر پرو غرب آن، با احزاب و گروههای ملی و قومی در کردستان ایران و دیگر نقاط ایران، افق جنبشی که اینها آن را نمایندگی میکردند، پرچمی که اینها آن را به نام جنبش خود حمل میکردند مدتهاست در مقابل تفوق ناسیونالیسم اسلامی رنگ باخته و فرو افتاده است. اینها "قربانیان" توهم خویش، تکه پاره های شکست دولت آمریکا در عراق و محصول فرودستی موقعیت فعلی دولت آمریکا در قطب بندیهای منطقه ای و جهانی هستند. ظاهراً با طرح مطالبات خود وانمود میکنند که دارند به شیوه "مشروط" در "انتخابات"

جمهوری اسلامی شرکت میکنند. پز سیاسی کم مایه ای که تا خشک شدن مرکب مطالباتی که بر روی کاغذ آورده اند دوام نیاورد. اینها تا دیروز سرنگونی جمهوری اسلامی را لااقل در پروسه "خلع ید" از جناح راست و "تمامیت خواه" جستجو میکردند، امروز در مقابل جناح راست زانو زده و مطالبات خود را ارائه میکنند. سرنگونی خواهی جای خود را داده است به جنبش مطالباتی در مقابل جناح راست و کل جمهوری اسلامی. از توده ای و اکثریتی گرفته تا ملی - مذهبی تا جمهوریخواهان تا آقای داریوش همایون تا حزب دمکرات و دیگر گروههای ناسیونال قومی کرد. همین کافی است تا موقعیت فعلی اینها را در مقابل حکومت اسلامی نشان دهد. دارند اذعان میکنند که مشروعیت جناح راست و کلیت جمهوری اسلامی را قبول دارند اما مطالباتی دارند که به عرض "ولایت" میرسانند! آراستن "گفتمان مطالبه محور" با عناوین "تعمیق دموکراسی" و "لبرالیسم" و "سکولاریسم" آقای همایون نیز چیزی از این واقعیت کم نمیکند بلکه عمق شیادی و عوام فریبی سیاسی رهبران و سخنگویان این صف را نشان میدهد. اگر کسی ریگی در کفش نداشته باشد با مطالبه در مضحکه ای که حتی حق انتخاب را از او سلب کرده اند و صراحتاً به شعورش توهین کرده اند شرکت نمیکند. ابتدا این بساط تحقیر و توهین به شعور انسان را پس میزند، و مطالبات خودش را هم رو به جامعه و رو به مردم مطرح میکند. جمهوری اسلامی بخشی از بقای عمر ننگین خود را مدیون همراهی و همیاری و خوشرقصی این صف است. آنچه که این مجموعه را علیرغم تنوع آن و علیرغم تنوع در اهداف و منافع ویژه هرکدام در یک صف قرار داده است، بیگانگی و بی ربطی اینها به امر آزادی و رفاه و حرمت و کرامت انسانی شهروندان این جامعه و بیگانگی اینها با حاکمیتی سکولار و غیر قومی و غیر مذهبی ←

نه قومی ، نه مذهبی ، زنده باد هویت انسانی

توحش اسلامی بر گرده طبقه کارگر و نیروی جنبش کمونیستی او نیست. این را طبقه کارگر و بخش آگاه این طبقه باید با تمام رگ و پوست خود در سی سال گذشته لمس کرده باشند. در این مضحکه شرکت نکنید. صف خود را از صف احزاب و نیروهایی که کمر به خدمت و مشروعیت دادن به بساط اعدام و شلاق اسلامی بسته اند جدا کنید. احزاب و نیروهای این صف را در محل کار و زیست خود افشاء کنید. اجازه ندهید که مبارزه علیه بیکاری و اخراج و فقر و فلاکت و آزادی زندانیان سیاسی و فعالین زنان و دستگیرشدگان اول ماه مه و دانشجویان در بند زیر لحاف توهم و همیاری صف اپوزیسیون راست با جمهوری اسلامی و مضحکه انتخاباتی او برده شود. و کلام آخر، این مضحکه میاید و میروند، آنچه که برای ما و کمونیستهای مثل ما و طبقه کارگر مهم است تشخیص درست این وضعیت است. خلاء ایجاد شده را طبقه کارگر و ما و کمونیستهای مثل ما باید برای صف رادیکال و آزادیخواه و برابری طلب جامعه پر کنند. این را ما باید تضمین کنیم. باید بعنوان صف جنبش کمونیستی و بعنوان وزنه ای از قدرت در صحنه سیاست در ایران حضورداشته باشیم. این دوره میتواند و باید نوبت ما باشد. اگر ما این را تضمین نکنیم، خلاء ایجاد شده را نهایتاً نیروهای اپوزیسیون راست، قومی ها و با از درون خود جمهوری اسلامی پر خواهند کرد. می برند و میدوزند.

ماجرا میداند. خامنه ای و کل جمهوری اسلامی با احمدی نژاد ها و خاتمی ها و کروبیه ها و حسین موسوی ها، علیرغم هر غرولندی که بعداً امثال کروبیه و موسوی ممکن است بکنند، خود را آماده کرده اند که در مضحکه پیش رو پیروزی خود را با گرفتن سند مشروعیت خود از دست اینها و قالب کردن آن به نام مردم ایران، جشن بگیرند و با آن اکثریت عظیم توده کارگر و زن برابری طلب و جوان سکولار و دیگر مردم متفرد و منزجر از جمهوری اسلامی را که در یک درگیری شبانه روزی با جمهوری اسلامی قرار دارند، غلب برانند.

این عوام فریبی را طبقه کارگر و بخش آگاه آن نباید اجازه دهند که به نام آنان تمام کنند. همراه شدن با این جو و فضای عوام فریبانه و توهم آمیز چیزی جز شرکت در مشروعیت دادن به یکی از هارترین حکومتهای سرمایه داری معاصر، حکومت مثنی آخوند جانی بر جامعه و بر مردم ایران نیست. برای جنبش کمونیستی طبقه کارگر یعنی نیروی توده کارگر و زن برابری طلب و جوان سکولار جامعه ایران راهی جز ایستادن و جنگیدن و نهایتاً سرنگونی کلیت جمهوری اسلامی نیست. راهی جز درهم کوبیدن توحشی که خدا و خون و خفقان را برای حفظ بنیادهای نظام بردگی مزدی به کمک گرفته است، نیست. اگر برای جنبش ها و احزاب و نیروهای بورژوائی اپوزیسیون و پوزیسیون در حکومت اسلامی مفردی هست برای طبقه کارگر و نیروی جنبش کمونیستی او نیست. حمایت از جمهوری اسلامی تحت هر توجیه و بهانه ای جز محکم کردن یوغ

ای بر سر "لایحه قانون مطبوعات" دیدند و فهمیدند چه خبر است. با اینحال هیچ کدام از این حقایق تأثیری در "توهم" زدایی این صف به "تغییر" از درون جمهوری اسلامی را نکرده و نمیکند. اینها ترجیح میدهند مردم را در توهم بویژه در این دوره در یاس و استیصال خود در مقابل جمهوری اسلامی شریک کنند تا اینکه ناظر فرومردن و حاشیه ای شدن جنبش خود باشند. اینها جمهوری اسلامی را در هر حال با همه توحشش به عروج صف رادیکال جامعه و برای حفظ پایه های نظام بورژوائی در ایران ترجیح میدهند.

بیگانگی و بی ربطی اینها به مساله آزادی و رفاه توده کارگر و به معضل زن برابری طلب و مردم زحمتکش در جامعه هرچند از نظر طبقه کارگر و بخش آگاه این طبقه مهم است اما مهمتر از آن در این دوره تشخیص موقعیت فعلی و خلأی است که با شکست افق این صف در مقابل جمهوری اسلامی در جامعه ایجاد شده است. این خلاء را احزاب و نیروها و سخنگویان این صف میخواهند با تسری دادن یاس و استیصال و بی افقی خود در مقابل جمهوری اسلامی به جامعه و به توده کارگر و به زن برابری طلب و دیگر مردم آزادیخواه و برابری طلب در ایران موقتاً برای جنبش خود پر کنند. و این دوره را با انتظار و ممانشات با جمهوری اسلامی برای جنبش خود ذخیره کنند. مضحکه انتخاباتی این دوره جمهوری اسلامی میدانی شده است برای عملی کردن این سناریو. اما این همه ماجرا نیست. جمهوری اسلامی، نیرویی که بر اینها تفوق پیدا کرده است، خود را برنده این

در جامعه ایران است. این صف مشکلی با توحش حکومت اسلامی علیه طبقه کارگر و از اینطریق علیه کل جامعه ایران را ندارد. این صف مشکلی با استثمار و بی حقوقی طبقه کارگر و دیگر مردم زحمتکش در ایران ندارد. این صف مشکلی با فقر و فلاکت موجود ندارد. این صف مشکلی با مذهب، با زن ستیزی حکومت اسلامی ندارد. اعدام را هم هنوز در آستین خود دارد. وقتی اوباما رئیس جمهور آمریکا از آزادی رکسانا صابری بعنوان جلوه ای از آزادی در حکومت اسلامی نام می برد چگونه کسانی که به دولت این "امام زاده" دخیل بسته بودند میتوانند چشم خود را بر واقعیت نبندند و ممانشات با حکومت اسلامی را در قالب توهم به تغییر آن از طریق "انتخابات" به جامعه تسری ندهند؟ استدلال همه اینها هم مشابه استدلال بخشی از نیروهای درون جمهوری اسلامی است. اگر در "انتخابات" شرکت نکنند، احمدی نژاد دوباره انتخاب میشود. میگویند دوره قبل هم اگر تحریم کردند، احمدی نژاد انتخاب شد. گویا اگر تحریم نمیکردند، رفسنجانی به جای احمدی نژاد انتخاب میشد و یا اکنون کروبیه و حسین موسوی که هنوز دستهایشان مثل امثال رفسنجانی ها خون آلود است شخصیتهای مورد نظر این صف در درون جمهوری اسلامی اند. اینها دیدند که خاتمی و "اصلاح طلبان" در حالیکه هم قوه مجریه و هم مجلس اسلامی را در اختیار داشتند، اما نتوانستند و نتوانستند کاری بکنند. حتی نتوانستند در مقابل جناح راست جلو تعطیل شدن روزنامه های خودی را بگیرند. مردم حال زار این سید را در مقابل جفتک خامنه

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب: A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays

طبقه کارگر و انتخابات بورژوازی

مظفر محمدی

قرار گرفته اند، در واقع کاری انجام نمی دهند. حتی بحث از افشاگری صرف هم بی معنی و نقض غرض است. ادامه این نوع نقد و افشاگری در نهایت ممکن است در میان طبقه کارگر و مردم زحمتکش توهم ایجاد کند که گویا بورژوازی در اپوزیسیون میبایست کار دیگری میکردند. حتی زمانی که این بخش از بورژوازی در اپوزیسیون سرنوشتی طلب میشوند نیز باید طبقه کارگر اهداف بخشهای ناراضی بورژوازی و خرده بورژوازی در اپوزیسیون را به درستی درک کنند و نه تنها به آن روی خوش نشان ندهند بلکه ماهیت اختلافات درون بورژوازی را به درستی تحلیل کرده و بفهمند. طبقه کارگر باید هر گونه ادعای رفرم و یا بهبود شرایط کار و زندگی از جانب جناح های بورژوازی در حاکمیت یا اپوزیسیون را ریاکاری صرف دانسته و آن را به تمسخر بگیرد. حتی اگر کل اپوزیسیون بورژوازی از جمهوری خواه و سلطنت طلب و ناسیونالیست کرد و ترک، به دلیل ممنوعیت و محدودیت فعالیت شان در چهارچوب جمهوری اسلامی و یا اقشار خرده بورژوازی از قبیل جریانات حقوق بشری قومی و یا جنبش همگرایی نق نقوی یک میلیون امضا، دفاتر تحکیم وحدت و غیره به همه جریانات و کاندیداهای ریاست جمهوری، "نه" میگفتند باز از خاصیت و ماهیت بورژوازی شان کم نمی کرد و یا به آنها حقانیت و مشروعیتی نمی بخشید. همه این جریانات در واقع در مکان بورژوازی واقعی خود در این انتخابات ایستاده اند و اگر چنین نبود میبایست تعجب کرد و آن را با شک و تردید نگاه کرد. نان در انتخاباتی که هم اکنون در ایران برای ریاست جمهوری در جریان است، مساله محوری نه مشروعیت داشتن یا نداشتن انتخابات و نه نقد اپوزیسیون بورژوازی است که

رفتن پشت این یا آن جناح بورژوازی نبوده و نیست. برای طبقه کارگر راه رفرم اقتصادی و سیاسی، مبارزه اقتصادی؛ اعتصاب و فشار آوردن و بیرون کشیدن حقی و ولو کوچک از گلوئ سرمایه داران و دولتشان است. این امری بدیهی در مبارزه طبقاتی است. افزایش دستمزد و یا بیمه بیکاری از انتخاب این یا آن جناح و کاندیدای بورژوازی اصلاح طلب و یا لیبرال و فاشیست در نمی آید. طبقه کارگر به فرض طرح این ادعاها و وعده ها ولو پایبند به آن (که امری محال است) پشت بورژوازی نمی رود.

بورژوازی حاکم در ایران توانسته و میتواند بخشهای ناراضی در درون و بیرون (اپوزیسیون) صفوف خود و یا اقشار مختلف خرده بورژوازی را با شعار تغییر و رفرم و غیره، پشت خود بکشانند. برای مثال کمپین یک میلیون امضا و به اصطلاح جنبش همگرایی ممکن است با وعده تغییراتی در قانون خانواده به سیاهی لشکر جناحی از بورژوازی تبدیل شود. یا برای ناسیونالیست های رنگارنگ از جمله حزب دمکرات کردستان خزیدن به دامن بورژوازی حاکم، تنها نام بردن از حقوق اقلیتهای قومی از جانب یک جریان یا کاندیدا کافی است. در سنت طیف توده ای - اکثریتی هم رفتن پشت بورژوازی در انتخابات ها و غیره هیچ ملاک و محدودیتی نمیشناسد. بنا بر این نمیتوان توقع داشت که بخشهای بورژوازی بیرون حاکمیت (اپوزیسیون) و محروم شده از شرکت در سود سرمایه و کسب کرسی های پارلمانی و یا ریاست جمهوری و غیره، به برادران طبقاتی خود پشت کرده و به طبقه کارگر و انقلاب او و ایجاد جامعه ای آزاد و برابر بپیوندند!

کمونیست ها تا زمانی که منتقد بورژوازی در اپوزیسیون اند که چرا در کنار جمهوری اسلامی

اپوزیسیون)، هر انتخاباتی مشروعیت دارد و انتخابات است. گیریم اینجا پای پلیس و پاسدار و بسیج و یا قلب و دستگاه های فیلتر و غیره برای کاندیداهای انتخابات ریاست جمهوری بیشتر عیان و از این لحاظ با انتخابات کشورهای اروپایی و غیره متفاوت است. اما این تغییری در اصل ماجرا و مساله نمیدهد. در سیستم سرمایه داری، هم دمکراسی غربی میگذرد و هم نظامهای سیاسی چون جمهوری اسلامی و یا حاکمیت شیخ های عربستان و کشورهای خلیج و یا عشایر بادیه نشین آفریقایی. در همه این اشکال حاکمیت بورژوازی، نظام سرمایه داری باید سر پا بماند و هر چند سال یک بار نمایندگانی از جناح ها و احزاب و شخصیت های بورژوازی با فکل و کراوات یا عمامه و عبا و چتفه و پانتول... پیشرفته و مدرن یا عقیمانده و مذهبی و یا عشایر، سکندار این نظام و حافظ قوانین و مقرراتش شوند.

از دیدگاه طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی، انتخابات در همه این سیستم های حاکمیت بورژوازی هر اندازه دمکراتیک هم، در جهت حفظ نظام سرمایه داری و مناسبات بردگی مزدی و حاکمیت اقلیتی بورژوا بر اکثریت طبقه کارگر و زحمتکشان جامعه است و مشروعیت ندارد. پاسخ طبقه کارگر به این سناریوهای تکراری، تغییر نظام در کلیت آن و با همه بنگاه های اقتصادی، و موسسات سیاسی و اداری و نظامی و پلیسی اش است. مطالبه طبقه کارگر در انتخابات های بورژوازی، انتخاب یک مصلح اجتماعی، یک چهره دمکرات و اصلاح طلب و یا کم تر فاشیست نیست. انتخاب بین بد و بدتر نیست. پاسخ و بدیل طبقه کارگر، انقلاب کارگری است.

این یک واقعیت است که طبقه کارگر هم، خواهان رفرم و بهبودی در شرایط کار و زندگی است. اما راه این رفرم هیچگاه

انتخابات بورژوازی یک عرصه دیگر نبرد طبقاتی بین طبقات و اقشار گوناگون اجتماعی است. صرف نظر از اینکه این انتخابات ها در جوامع به اصطلاح دمکراتیک یا دیکتاتوری بورژوازی انجام میگردد و در آن چقدر تقلب میشود یا نه، اما یک قاعده و قانون وجود دارد که از منظر منافع طبقاتی غیر قابل تخطی است. در انتخابات بورژوازی چیزی که در هر حال غیر قابل تخطی است این است که سیستم سرمایه داری باید سرجایش باشد. نظام دست نخورده است و قوانین اساسی و مدنی و کار و غیره تغییری نمیکند. ارتش و پلیس و دستگاه های اداری و نظامی و قضایی و غیره سرجایشان هستند. پارلمان و یا رییس جمهوری که انتخاب میشود برای حفظ این نظام است. برای حفظ قوانین و مناسبات کار و سرمایه و تضمین سودآوری سرمایه است. برای بورژوازی حاکم و یا اپوزیسیون این قاعده غیر قابل تخطی و زمین بازی پذیرفته شده ای است. و هر کدام سهمی در این جریان دارند، صرف نظر از اینکه هر کدام با کدام مطالبه قدیم و جدید قدم به این میدان میگذارند.

انتخابات کنونی ریاست جمهوری در ایران از این قاعده مستثنی نیست. جناح بندی های درون رژیم و یا جناح های بورژوازی بیرون رژیم و در اپوزیسیون با این فرض و با پذیرفتن نظام اقتصادی سرمایه داری و نظام اداری و سیاسی و نظامی آن با هر درجه از ادعای به اصطلاح رفرمیستی و یا مطالباتی، در این عرصه نبرد طبقاتی و برای تامین منافع طبقه خود شرکت میکنند. مساله از نظر طبقه کارگر به عنوان طرف حساب دیگر این مبارزه طبقاتی این نیست که این انتخابات چقدر مشروعیت دارد یا نه و یا اگر مشروعیت ندارد بنا بر این باید تحریم شود. از زاویه منافع بورژوازی (اپوزیسیون یا

زنده باد سوسیالیسم

→ چرا نقش بورژوازی شان را ایفا کرده و از این یا آن جناح و کاندید بورژوازی حمایت میکند.

این اگر کاری است لازم اما حداقل کاری است که میشود کرد. اما مهمترین مساله و اساس کار این است که طبقه کارگر و کمونیست ها انتخاباتهای در سیستم بورژوازی بطور کلی و در جمهوری اسلامی بطور مشخص را جزیی از مبارزه طبقاتی ببینند و بر این اساس به آن برخورد کنند.

وظیفه طبقه کارگر بازداشتن اپوزیسیون بورژوازی از شرکت در انتخابات طبقه خودشان نیست. چرا باید حزب دمکرات کردستان را از طرفداری از فلان جریان مربوط به طبقه خود منع و سرزنش کرد؟ چرا باید توقع داشت که داریوش همایون مطالبه ای بیشتر از آن چه میخواهد از جمهوری اسلامی داشته باشد و یا ترس از و دشمنی خود را با کارگر و کمونیسم و انقلاب کارگری پنهان کند!

طبقه کارگر در مبارزه طبقاتی که یکی از عرصه هایش همین انتخاباتهای بورژوازی است به صف مستقل و طبقاتیش نیاز دارد. اگر طبقه کارگر ایران حزب قدرتمند سیاسی خود را داشت، اگر تشکلهای کارگری مستقل خود را داشت و اگر کمر طبقه کارگر را زیر فشار اقتصادی و فقر و فلاکت و گرسنگی و استبداد خم نکرده بودند... آنوقت توازن قوا در این نبرد طبقاتی طور دیگری میبود.

آنوقت دیگر مساله انتخابات برای بورژوازی و برای دست به دست کردن قدرت آسان نبود. آنوقت طبقه کارگر و حزب طبقاتیش میتوانست تکلیف خود را با این نوع انتخاباتهای بورژوازی تعیین کند. این تعیین تکلیف کماکان تعیین تکلیف قدرت سیاسی طبقه کارگر و حزش با بورژوازی است. کسب قدرت سیاسی از جانب طبقه کارگر حتی در دمکرات ترین کشورهای غربی هم بدون یک زورآزمایی و قدرت نمایی طبقاتی و بدون قهرامان پذیر نخواهد بود.

چرا که بورژوازی همه ابزارهای قدرت و سرکوب و فریب و تحمیق و همه امکانات مالی و مادی را در اختیار دارد تا سرنوشت هر انتخاباتی ولو آزاد را به نفع خود تمام کند. این کار هم اکنون در همه کشورهای به اصطلاح دمکراتیک اروپایی و امریکایی انجام میشود. چرا که طبقه کارگر علیرغم هر اندازه پیشروی و جایگاه مهم در چرخاندن چرخهای اقتصادی جامعه اما فاقد تشکل مستقل توده ای و حزب کمونیستی کارگری خود است.

وظیفه کمونیست ها و کارگران سوسیالیست طبقه کارگر آگاه این است که در دل هر تحولی در جامعه و هر اتفاقی که می افتد صف مستقل طبقاتی خود را سازمان دهد. بحث اینکه طبقه کارگر نباید در این انتخابات شرکت کند، کم ترین توقعی است که پیش پای این طبقه و مردم زحمتکش قرار دارد.

این توقع را از هر تکه کارگر ولو غیر متشکل به شرطی که مغزش با سموم مذهب و خرافه بورژوازی آلوده نشده باشد و با توجه به سه دهه رنج کار ارزان و گرسنگی و تحقیر و سرکوب، میتوان داشت. هیاهوی انتخابات بین جناح های بورژوازی حاکم در ایران و بورژوازی رانده شده و بیرون افتاده از دایره قدرت هم طبقه ایهایش، مطلقا ربطی به منافع کارگر و زحمتکش و زن تحقیر شده و مورد اهانت قرار گرفته و جوان آرزومند زندگی سالم و شاد و مرفه ندارد.

طبقه کارگر در ایران باید از زاویه طبقاتی و مبارزه طبقاتی به این اوضاع نگاه کرده و صف خود را از بورژوازی چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون جدا کند. طبقه کارگر باید تلاش های بورژوازی برای دست به دست کردن احتمالی قدرت را امری صرفا در جهت حفظ قدرت سیاسی و نظام اقتصادی سرمایه داری و کار مزدی بداند.

همزمان این واقعیت تلخ را باید به رسمیت شناخت که طبقه کارگر در اوضاع کنونی و در عرصه مبارزه طبقاتی، بی دفاع، بی سلاح، بی تشکل و بدون اتحاد

طبقاتی و حزب سیاسی کمونیستی قدرتمند خویش است. در نتیجه بورژوازی میتواند با خیال راحت و یک طرفه قدرت دولتی موجود را حفظ و یا از طریق دست به دست و واگذار کردن به یکی دیگر از مهره ها و نمایندگان صالح تر از این یا آن جناح طبقه خود، حاکمیتش را ادامه دهد.

اما با توجه به این واقعیت ناگوار آیا طبقه کارگر و مردم زحمتکش در این ماجرا بی وظیفه و پاسیو و نظاره گر خواهد بود؟ جواب منفی است. کمترین کاری که طبقه کارگر و مردم زحمتکش و زنان تحت ستم مضاعف و جوانان فاقد هرگونه حقوق انسانی و حرمت اجتماعی میتوانند انجام دهند این است که، در این انتخابات شرکت نکنند و رای ندهند. در شرایط دشوار و توازن قوای نامساعد کنونی صرف رای ندادن، یک پاسخ و شکل شرکت طبقه کارگر در این مبارزه طبقاتی است. خالی ماندن صف های انتخاباتی و صندوقهای رای گیری دهن کجی بزرگ طبقه کارگر به این نمایش مسخره جناح های بورژوازی با هم و در غیاب نیروی عظیم و صف مستقل طبقه کارگر است.

این علاوه بر یک تو دهنی به بورژوازی حاکم و در اپوزیسیون، در همان حال نشان دهنده یک صف بندی طبقاتی ولو پنهان و سازمان نیافته در این مبارزه طبقاتی است. اما مساله و سوال مهم دیگری که پیش روی کمونیست ها و طبقه کارگر آگاه قرار دارد، این است که نباید بیش از این سرنوشت طبقه کارگر و مردم زحمتکش را به سیکل و سناریوهای انتخابات های بورژوازی هر چند سال یک بار و انتخاب مهره های قدیم و جدید بورژوازی برای پارلمان و ریاست جمهوری و غیره، سپرد. تداوم این وضع غیر قابل قبول و برای طبقه کارگر دردناک و اسفبار است.

طبقه کارگر در ایران و حزب سیاسی کمونیستی اش در دل این اوضاع باید هر چه زودتر و سریع تر خود را برای مصاف قطعی در مبارزه طبقاتی و برای تعیین

تکلیف نهایی با بورژوازی و کل جناحهایش و با دولت و کل نظام اقتصادی و سیاسی و نظامی اش آماده کند.

انتخابات میگذرد، مهره ای از نمایندگان بورژوازی به جامعه معرفی میشود، نظام سرمایه داری و سود و استثمار و سیستم پلیسی و نظامی و شبکه زندان ها و قوانین ضد کارگری و ضد زن و ضد آزادی پا برجا خواهند ماند.

اگر ما در این دوره زورمان نمیرسد بساط این نمایش یک طرفه و مسخره را بهم بزیم و جمع کنیم، اما میتوان و باید صفوف طبقه خود را برای یک مبارزه بی امان طبقاتی متحد و متشکل کنیم و در نبردهای طبقاتی بی امان و پی در پی در عرصه اقتصادی و سیاسی، بورژوازی را مدام به عقب نشینی وادار کنیم. در یکی از همین نبردها است که طبقه کارگر میتواند توازن قوا را به نفع خود تغییر داده و بر بورژوازی ضعیف شده و مستاصل فایق آمده و بساطش را جمع کند.

شعار انتخاباتی طبقه کارگر ایران این است که طبقه ما در انتخابات شرکت نمیکند و به هیچ جناح و جریان و شخصیت بورژوازی رای نمیده، صف طبقه کارگر از صفوف بورژوازی رنگارنگ چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون کاملا جدا است. این زمین بازی ما نیست. میدان زورآزمایی ما تغییر نظام سرمایه داری، قدرت گرفتن طبقه کارگر، برقراری جمهوری سوسیالیستی و ایجاد جامعه ای آزاد و برابراست. باید صفوف خود را برای این کار متحد، متشکل و آماده کرد.

باید کمیته های کمونیستی کارخانه را سازمان داد. طبقه کارگر تنها با اتحاد طبقاتی و حزب کمونیستی کارگری اش میتواند به مصاف مبارزه طبقاتی سرنوشت ساز برود.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

حزب دمکرات زیر عباى آيت الله کروبى

اسد گلچینی

با وارد شدن عملی حزب دمکرات کردستان به جرگه "انتخابات" و شتاب فراوان برای قرار گرفتن در کنار بقیه جریانات و گروه های ملی و مذهبی همچون "سازمان دفاع از حقوق بشر کرد" و "جبهه متحد کرد" و دفاع مشروط از کاندیداتوری آیت الله کروبى برای پست رئیس جمهوری در ایران با برنامه "احیای حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی"، کارزار بزرگی در جامعه کردستان در این مورد آغاز شده است.

در کشوری که هیچ انتخابی آزاد نیست، هیچ نماینده ای از کارگران و تشکل های کارگری بدون طمع زندان و محرومیت و بیکاری قادر به نفس کشیدن نیست، هیچ زن و جوان آزادیخواهی نمیتواند از حقوق خود دفاع کند و هیچ حزبی آزاد نیست و هیچ روزنامه آزادی وجود ندارد و رهبران کارگران و حتی رهبران خودی ترین تشکل ها که دم از حقوق اقلیت ها هم میزنند در زندانند و هزاران دانشجو اخراج و یا محکوم به بیکاری و آوارگی است و خلاصه مردم را در زنجیر فقر و فلاکت و استبداد اسلامی نگه داشته اند، از انتخابات حرف زدن و مردم را به پای صندوق های رای کشاندن باید بعنوان بخشی از پروژه سرپا نگاه داشتن و تحکیم پایه های جمهوری اسلامی تلقی شود و ما این حقیقت را به مردم میگوییم. مردمی که انتخاب آزاد ندارند و به میدانی برده میشوند که سرکوبگران در دوره های مختلف حیات جمهوری اسلامی را صاحب رای کنند، آگاهانه مسیر بازی با قدرتمندان را دنبال میکنند و مردم سهمی جز ادامه محرومیت و خفقان ندارند.

"انتخاب" یک رئیس جمهور دیگر در ایران در ۲۲ خرداد ۸۸، یکبار دیگر جامعه کردستان را در برابر یک انتخاب واقعی قرار داده است. انتخابی بین ارتجاع و صف گسترده پیروان آن، و صف انقلاب و مبارزه برای زیر و رو کردن بنیاد های نظام جمهوری اسلامی سرمایه داران. مسابقه ای بزرگ

گرفت، روزهایی دیگر رهبرانش را در "مذاکره" بر سر همین هدف قربانی کرد و بار دیگر خاتمی را دروازه رسیدن به این آرزو ها دید و شتابان بسوی رفت و اکنون نوبت به کروبى و موسوی رسیده است که به جریانات بورژوا چراغ سبزشان را نشان دهند و اینها را عامل کشاندن مردم به صندوق های رای بکنند.

اگر سازمانهای "دفاع از حقوق بشر کرد" و جبهه متحد کرد" و رهبرانشان همیشه بخشی از رژیم و دستگاه تحمیق و سرکوب رژیم بوده اند و اتوماتیک باید چنین موضعی را اتخاذ کنند، حزب دمکرات بسیار آگاهانه این روزنه را برای چنگ زدن به موقعیت جدیدی برای خود تبدیل میکند. اینها میدانند که انتخابات و قانون در جمهوری اسلامی کشک است و ولایت فقیه و قانون اساسی و ارکان متعدد آن حرف اول و آخر را میزنند. خامنه ای و کروبى و موسوی و رضایی برای مستحکم کردن بردگی مردم، استثمار شدید کارگران، اسارت و بردگی زنان، سرعت هر چه بیشتر در عملی کردن اصل "۴۴"، در هم شکستن هر نوع تشکل و خفه کردن هر صدای آزادیخواهی و دار اعدام و بیکاری و فحشا و اعتیاد با هم فرقی ندارند. همه اینها میدانند که قدرت سیاسی و اقتصادی در ایران همچنان در دست های ولایت فقیه و سپاه پاسداران است و باید برای حفظ این احمدی نژاد مانند ها را از صندوق در بیاورند. اینها ۳۰ سال است چنین جهمی را برای مردم ستمدیده و کارگران و زنان در ایران درست کرده اند. د راینجا تردیدی نیست. مساله مهم نظام این است که مشروعیتش را با برقرار کردن شدیدترین سرکوب و بی حقوقی باز هم از مردم بگیرد و این سرمایه ای برای مقبولیت بین المللی هم هست، حتی بعید نیست نظاره گران المللی را هم برای این نمایش بخدمت بگیرد، مساله این است که مردم را پای صندوق های

آغاز شده است و همه مساله بر سر این است که کدام صف قادر به جلب مردم خواهند شد. در تمام دوره های پیشین این بازار مسخره این گونه گرم نبوده است. دوره قبل بخشی از این جبهه ارتجاع به مصطفی معین پیوستند و اکنون نوبت به آیت الله کروبى و موسوی رسیده است چرا که اینبار اینها بیاد "اقلیتهای قومی و مذهبی" افتاده اند و اجازه اذان سنی ها را صادر کرده اند و این جمعیت ارتجاع را با خود همراه کرده اند.

مساله ای باید برای همه روشن باشد و آن این است که همه این جماعت در انتخابات شرکت میکنند حال با هر ناز و کرشمه ای که باشد. حزب دمکرات در انتخابات شرکت میکند و مثل همیشه "جناح خوب" را کشف کرده است و به مردم فراخوان میدهد که فرشته ای بنام کروبى پیدا کرده است. حزب دمکرات با آیت الله کروبى اش شریک میشود و به مردم میخواهد بخوراند که حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی وجود داشته و از بین رفته و باید احیا شود! حزب دمکرات مانند همیشه منفعت طبقاتی خود را درست تشخیص داده است و این حقه بازی ها و شعیده بازی های کروبى و ستم بر مردم کرد، این امکان را فراهم کرده است. حزب دمکرات به روزنه ای نیازمند است که بتواند از آن، مشارکت با قدرتمندان را ببیند، هر چند هم که خوب بدانند که مانند همیشه سراب است. این آرزوی سرمایه داران کرد است. این خواست جنبش کردایتی است. احیای حقوق ملیتهای قومی و مذهبی از طرف متکرر آن و از هوا قاپیدنش از طرف آقایان و خانمهای رهبری و کادری حزب دمکرات، یک ذره به مردم و مبارزه آنها در ۳۰ سال حاکمیت این رژیم ارتباط ندارد. کروبى رای میخواهد و حزب دمکرات همیشه در دریوزگی این و آن قدرت بوده است که به امر مشارکتش در قدرت برسد. روزی با بنی صدر و رجوی این عملیات صورت

رای ببرد و باز هم توهمی بزرگ را برای چند سال دیگر ایجاد کند، تحت نام اصلاحات سیاسی باشد یا اقتصادی و یا احیای حقوق اقلیتهای قومی و مذهبی، باز هم این مردم ستمدیده هستند که زیر شلاق و زندان و فقر و فلاکت برای طبقه سرمایه دار در همه جای ایران و کردستان نیز کمرشان خم شود. باز هم میلیونها بیکار از کارگران و فارغ التحصیلان هستند که وارد بازار بردگی اعتیاد و تن و فروشی باید بشوند و یا تن به بسیج شدن بدهند. این سیمای امروز کردستان و همه مناطق کارگری نشین و فقیر نشین در ایران است. اینها درد حزب دمکرات و کروبى و سازمان دفاع از حقوق بشر در کردستان و جبهه متحد کرد و روشنفکران مذهبی در کردستان نیست. حزب دمکرات و شرکا نیز در این بازی و در بده بستانهای کنونی شریک میشوند و شانس خود را شاید برای آینده، با کروبى یا احمدی نژاد و خامنه ای، دارند آزمایش میکنند. آنها باز هم بسراغ همدیگر خواهند رفت.

سرنوشت مردم محروم باز هم بیشتر و بیشتر از این سرنوشت باید جدا شود. ۳۰ سال است در کردستان ایران این سرنوشت جدا است. ۳۰ سال است جنبش کمونیستی صف انسانهای متعلق به آزادیخواهی و کارگر و عدالتخواهی بوده است و هیچگاه این خود آگاهی را از دست نداده است و در کشمکش گسترده ای که اکنون بر سر انتخابات رئیس جمهوری در این شروع شده است باید آگاهانه تر و قوی تر بیرون بیاید.

امر جنبش و حزب ما این است که صف انسانیت و آزادیخواهی را از این صف سرمایه داران و ارتجاع از هم تمیز دهد. این دوره ای است که همه جریانات ناسیونالیست در سرگشتگی و بحران همیشگی خود دست و پا میزنند و مردم ستمدیده را که هیچ منفعت مشترکی با آنها ندارند را هم میخواهند با خود



زنده باد آزادیخواهی و برابری طلبی

بر خورد یک جامعه بیدار با کاندیدی

سعید کرامت

با سابقه ای خونبار

و پیشروتر است. جنبش زنان از هر زمانی به حقوق خود آگاه ترییده و رزمنده تر ارزشهای جمهوری اسلامی را به چالش میکشند. درکل، مطالبه آزادی بیان، آزادی ابراز وجود و تشکل و تلاش برای ساختن یک جامعه مرفه خواست عمومی پیشروان جامعه است.

آقای موسوی با آن پیشینه خونبار در عوض کاندیداتوری بایستی در یک دادگاه عادلانه مردمی، بعنوان یکی از معماران دهه ترور، جوابگوی آن جنابایتی میشد که در زمان نخست وزیریش اتفاق افتاده است. این که خود را این چنین حق بجانب در یک جامعه پر توقع و بیدار کاندیدای ریاست جمهوری میکند نایبستی بی جواب بماند.

قشر آزادیخواه و متنفذ از فقر، استبداد سیاسی، و تبعیض جنسی و نژادی میتوانند که کمپین "انتخاباتی" کاندیدهای ریاست جمهوری را به یک کمپین اعتراضی وسیع علیه کل نظام جمهوری اسلامی تبدیل کنند. بایستی نقش عملی و سیاسی کاندیداها و کل سران جمهوری اسلامی را در جهت شکلگیر یا نظام سیاه استثمارگر، زن ستیز، خرافه پرست، دشمن شادی و مدنیت را در جلسات سخنرانی خودشان، در تجمعات گوناگون، بصورت نوشته و برگذاری گردهمایی های روشنگرانه و اعتراضی، به جامعه یاد آور شد.

فرهنگی شد تا علم و فرهنگ "غربی" را در دانشگاه و جامعه پاکسازی کند؛ دانشگاهها بسته و دانشجویان آزاده زندانی و کشتار شدند. هزاران نفر در قتل عامهای خیابانی ۳۰ خرداد ۶۰ و متعاقب آن در زندانها درطول دهه شصت به جرم آزادیخواهی به جوخه اعدام سپرده شدند. قتل عام مشهور زندانیان سیاسی در ۶۷ بوقوع پیوست؛ در نتیجه اصرار بر تداوم جنگ ویرانگر ایران و عراق در طول آن سالها آن همه

آنچه که در ایران انتخابات نام گرفته است یکی از مضحک ترین تحولات سیاسی در جهان است.

خسارات جانی و مالی برای ایران ببار آوردند. در اثر این کمپین تروردربائی از خون راه افتاد تا آقای موسوی بتواند کشتی جمهوری اسلامی را به اهداف الهی برساند و یک جامعه اسلامی را بنا نهد.

اما هم موسوی و هم سیستم جمهوری اسلامی دردسترسی به تمام اهدافشان ناکام مانده اند. کسی که به جامعه ایران، بعد از آن همه کشتارسرکوبگری بنگرد، متوجه خواهد شد که جمهوری اسلامی نه تنها به هیچکدام از مقاصدش نرسیده است بلکه در گِل گیر کرده است. بعد از ۳۰ سال کشتار و بگیر ببند، ایده های آزادیخواهی و انسانی در دانشگاه از هر زمانی روشنتر

آنچه که در ایران انتخابات نام گرفته است یکی از مضحک ترین تحولات سیاسی در جهان است. کاندیدا توری میر حسین موسوی تنها یک نمونه از این مضحکه است.

کسی که بیست سال به مدت تقریباً یک دهه سکان کشتی شناور بر خون جمهوری اسلامی را در دست داشته اکنون عزم کرده علیرغم آن همه تجارب شکست خورده اش مجدداً سکان کشتی دولت را در دست بگیرد. این یک دهن کجی زمخت به قشر آزادیخواه ایران است.

با توجه به عملکرد سیاسی سه دهه پیش میرحسین موسوی و جاه طلبی امروزیش، سؤال این است آیا میتوان تبلیغات انتخاباتی نامبرده را تبدیل به صحنه اعتراض به کشتارهای دهه ۶۰، سرکوب آزادیهای سیاسی و تحمیل یک رژیم آپارتید بر جامعه ایران کرد؟

میر حسین موسوی از سال ۱۳۶۰ تا سال ۱۳۶۸ در مقام نخست وزیری ایران، مسئول تمام اتفاقاتی بوده است که در جامعه تحت حاکمیت او بوقوع پیوسته است. در آن سالها اتفاقات مهمی در ایران رخداد که هیچگاه از حافظه تاریخ پاک نخواهند گشت. دهه ۶۰ دهه ایست که بخاطر اتفاقاتی که در مدت در ایران اتفاق افتاد بایستی آنرا دهه ترور نامید. در طی آن دهه، مردمی که برای کسب آزادی و رفاه اجتماعی با یک انقلاب اجتماعی رژیم پهلوی را سرنگون کرده بودند، به وحشیانه ترین شیوها سرکوب شدند؛ زنان در کفن سیاه پیچیده و تبدیل به شهروندان درجه دوم شدند. موسوی عضو شورای انقلاب

همراه کنند. همه این جریانات در چنین وضعیتی هستند، چه آنها که هنوز سکوت کرده اند و لابد از این ناراحتند که چرا زودتر چنین موضعی را در دفاع از کروی و موسوی نگرفتند و یا خواستهایشان را به خامنه ای زودتر اعلام نکرده اند، و یا پ ک و پژاک که سراسیمه در پی استراتژی خود باید به اشتی دادن "ملت های مظلوم منطقه" (بخوانید رژیم ایران و جنبش ناسیونالیستی) مشغولند.

اینها همه منتج از سرگشتگی و بحران همیشگی این جنبش ناسیونالیستی و تناقض آشکار آن با منفعت اکثریت مردم است. اینها همه شب و روز همراه با نقشه های جرج دبلیو بوش، خواب حمله به ایران را میدیدند، امور را بررسی میکردند و در رکاب سیاست آن روز آمریکا بودند و امروز باز هم در رکاب سیاست امروز آمریکا و در مماشات و سازش با ایران راه وارد شدن و باز کردن آن روزنه همیشگی هستند، روزنه ای که جمهوری اسلامی هیچگاه هم برایشان باز نگذاشت و آنها جز دریوزگی قادر نبودند کاری انجام بدهند و اکنون هم قدرت های منطقه باید تعیین کنند که قیابیشان را به کجا باید اویزان کنند.

حزب و جنبش ما وظیفه دارد تا با شتاب بسیار زیادی این ها را به کارگران و مردم ستمدیده بشناساند. کردستان سبک آزادی و انقلاب باقی خواهد ماند و در فردای ۲۲ خرداد ۸۸ صف ارتجاع و ناسیونالیستهایی که به این دریوزگی افتادند باید رسواتر شوند.

مضحکه ای بنام انتخابات در جریان است که باید صندوق هایش را بر سر بر پا دارندگانش کوبید. در کردستان آرزوی مشارکت با سرمایه داران در مرکز برای سهم شدن در جهنم کنونی، با وجود ما و صف گسترده رادیکالیسم محال است. کارگران و مردم ستمدیده، این را باید ممکن کنیم.

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

زنان و مسئله "انتخابات": شرکت یا سکوت؟ آیا راه سومی هست؟

هلاله طاهری

از تلاش برای تحکیم یک دوره دیگر از حیات جمهوری اسلامی و خاک پاشیدن در چشم زنان و مردان معترض و آزادیخواه تشنه برابری زن و مرد. این خانمها و جنبش شان میگویند که اوضاع "تغییر" کرده است. اما چه تغییری؟ کشتار و زندانی کردن است که مدلهای جا افتاده این رژیم است که همچنان ادامه دارد. با یک نگاه گذرا به اخبار چند ماهه اخیر در ایران کفایت که پوچی این ادعای "تغییر" را روشن کند. اگر روستریهای زنان به عقب کشیده شده خود دختران جوان به رژیم تحمیل کرده اند و هزینه آن را با زندانی شدن و درگیر شدن با اراند و اوباش نیروهای انتظامی و خواهران زینب پرداخته اند. به همت فعالیت وسیع مردم بویژه جنبش دانشجویی و زنان و کارگران عقب نشینی هایی به رژیم تحمیل شده است. این مبارزات و کشمکش سیاسی با اعتراضات پیگیر بخش وسیعی از احزاب و سازمانها و فعالین سیاسی رادیکال جنبش زنان در خارج کشور همواره عجین بوده و هست که از هیچ فرصتی برای افشای این جنایات غافل نبوده اند. صدها اعتراض علیه رژیم و جنایاتش سازمان داده شد تا به گوش جهان برسانند که مردم در ایران با چه جهنمی روبرویند. ۸ مارسهای یک دهه اخیر نوک کوه یخی است از این جنبش، در صحنه واقعی و رادیکال، هنوز زنده اند، مینویسند، میرزمند و فعالیت میکنند. اگر تاریخ درخشان جنبش رادیکال و آزادیخواه و برابری طلب را نمیبینید سری به سایتهای "مشکوک" زنان و دانشجویان چه در داخل و چه در خارج بزنید. بگذارید با نگاهی گذرا گوشه هایی از کارهای این گرایش رادیکال و چپ را برشماریم: سال ۱۳۷۸ اوج ظهور جنبش رادیکال زنان بود که به خیابانها آمدند. کشاندن مراسمهای ۸ مارس به خیابانها بدون داشتن هیچ مجوز و با اراده خود زنان و مردانی که تصمیم گرفته بودند میشود

که حقوق زنان را از چه کسانی طلب میکنند؟ شش رئیس جمهور در قدرت در این سی سال حکمیت سیاه هر کدام از دیگری جنایتکارتر و ضد زن تر ند. هر چهار کاندید همین دوره و کارنامه های جنایاتشان کافی نیست که متوجه شوند "حق" را از چه کسانی می طلبند؟ هنوز خانواده دلارا در شوکند، دلاراهای دیگر در زندان در انتظار مرگند. دهها نفر در این چند ماهه اخیر سنگسار و اعدام شده اند. زندانها پر از فعالین و مبارزین همان نظامیست که این خانمها با این پروژه به آن مشروعیت داده و از آن دفاع میکنند. خامنوشین احمدی خراسانی یا بقول نویسنده سایت رادیو زنان "پدرخوانده" جنبش زنان در دفاع از همگرایی مطلبی نوشته که جا دارد به چند نکته از مواضع ایشان هم اشاره کنم. از او روایت گرایش فمینیستی خود تاریخی از جنبش زنان میسازد که سرتا پا جعل و دروغ است. خامنوشی همه دستاوردهای یک دهه از تلاش و زحمت جنبش زنان در ایران را به نام گرایش خود نوشته و از دست دوستان "مشکوک" متعلق به گرایش رادیکال و چپ به خاطر قضاوتها و کارهای خلاف جریانشان در جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند. توجیه سیاسی ایشان برای شرکت و فعالیتشان در این انتخابات این است که میخواهند با استفاده از فضای انتخابات حقوق یادآوری کنند. آوردن نام "استفاده از فضای انتخابات" یک اشتباه کوچک و یا چاپی نیست، حتی توهم نیست، این عین اعتقاد خامنوشی است و اعتقاد این گرایش به این "فضا" در جمهوری اسلامی سالهاست که به بخش دیگر جنبش زنان انگ "مشکوک" میزنند. جنبشی که هر روزه مورد اذیت و آزار رژیم بوده، سرکوب میشود، اعدام میدهد و دوباره به پا میخیزد. پشت این "فضای" مورد نظر خامنوشی خراسانی در آستانه انتخابات و یا به هر بهانه دیگر صف کشیدن، چیزی نیست بغیر

همچنین این بهانه ای است برای میدیای داخل و خارج تا بگویند که زنان از انزوای چهارساله و بی اعتمادی به "دولتشان" بیرون آمده و فعال شده اند. همه تلاش این است که بر تاریخ ننگین سه دهه از جنایات رژیم و اوضاع وخیم و خشونت بار همین دوره اخیر رژیم علیه مبارزات کارگران و دانشجویان و زنان در جامعه، افکار عمومی را به گمراهی بکشانند. بگذارید از زبان یکی از بنیانگذاران "همگرایی جنبش زنان" اهداف این پروژه را بشناسیم. خانم فاطمه فرهنگ خواه، هدف را طرح مطالبات معوقه زنان و حساس کردن افکار عمومی و کاندیداهای ریاست جمهوری نسبت به خواسته های زنان تعریف میکند. او همچنین میگوید که جانبداری از هیچ کاندیدی مشخصی را در نظر ندارند و فعالیتشان برای رسیدن به مطالبات مشخصی برای زنان در چهارچوب قانون اساسی ست. دو نکته در اظهار نظر فرهنگ خواه مهم است. اول "مطالبات معوقه زنان" و دوم "حساس کردن افکار عمومی و کاندیداهای ریاست جمهوری نسبت به خواسته های زنان". در ایران زن انسان مستقلى نیست او ملک و متعلق به مرد بوده و با اجازه مرد حق حیات، کار و معاشرت دارد. ضدیت قوانین اسلامی با زنان و خواسته هایشان در ایران بر هیچ کس پوشیده نیست و امروز صحبت از تعویق حقوق نیست. خود حقوق زنان در ایران زیر سؤال است که سی سال است نفی میشود. قانون اساسی حاضر حاصل یک مشیت آیه های فسیل شده ۱۴۰۰ قبل بیش نیستند که سی سال زنان را چندین برابر در مقایسه با سایر جهان به جنس پست تر و تحقیر شده تر تنزل داده اند. مسئله دیگر که در این طرح مطرح شده اینست که توجه کاندیدهای ریاست جمهوری را به حقوق زنان جلب کنند تا به وضع زنان و مطالباتشان رسیدگی کنند. کسی هست از این خانمها بپرسد

نزدیک به سی سال از اولین نمایش "انتخابات" با شعار «جمهوری اسلامی، آری یا نه» میگذرد. دوره ای که کرور کرور انسان از زن و مرد، پیر و جوان، از مسلمان و غیر مسلمان روانه زندان ها و کشتار گاههای اسلامی میشدند. هیچ جایی دیگر امن نبود و هر روز خبر از کشتارهای دسته جمعی در زندانها و کنار دیوار خانه ها بود. سرزمینی که به هر کجایش میرفتید با هر نیم نگاه و عطسه و حرکتی حزب الله و سپاه جلو مردم را میگرفتند و مردم را مورد توهین و اذیت و آزار قرار میدادند. حتی بعد از کشتار انسانها یک وجب خاک برای آرامش بعد از مرگ به آنها روا نمیدیدند و در گورستانهای جمعی چال میشدند. بار دیگر در آستانه نمایشی دیگر از انتخابات هستیم تا چهار سال دیگر با یک جنایتکار دیگر به جنگ و ستیز بپردازیم. این دوره اما برابر است با تکرار جنایات: قانونی و غیر قانونی، پنهان و آشکار و در بطن یک بحران سی ساله اقتصادی که سالهاست دامن رژیم را گرفته و به آن بحران جهانی اخیر را هم باید اضافه کرد که از جمله گلوئی رژیم را مانند بسیاری کشورهای دیگر جهان میفشارد. در همین دوره اعدام نوجوانان، دستگیریهای وسیع، از جمله دانشجویان و کارگران مبارز و زهر چشم گرفتن از هر حرکت اعتراضی در جامعه هستیم. امسال اما در آستانه "انتخابات" طیف وسیعی از ملی-مذهبی ها، جمهوریخواهان و فمینیستهای ملی اسلامی و بخش وسیعی از کمپین یک میلیون امضا به شیوه های جدیدی وارد پشتیبانی از جمهوری اسلامی شده اند مانند جریان "مطالبه محور" و "همگرایی جنبش زنان" که طی بیانیه هایی اعلام وجود کرده و منفعتشان ایجاب میکند که بگویند "تغییر" از درون جمهوری اسلامی ممکن است. دهها مصاحبه و میزگرد از جانب اصلاح طلبان و ملی-مذهبی های زن در داخل و خارج براه افتاد.

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

بیانیه ۱۴۸ نفر از کمونیست های کردستان در مورد مضحکه انتخابات رژیم

بیانیه

دهمین مضحکه انتخابات ریاست جمهوری در راه است. تمامیت رژیم با سردمداران و جناح های مختلف آن با هر درجه از اختلاف و جنگ و دعوی خانگی برای کشتادن مردم به پای صندوقهای رای تلاش مشترکی را آغاز کرده اند و حداقل در این مورد خاص که جلب مشارکت بیشتر مردم در عرصه نمایش انتخابات است اختلافی با هم ندارند. هر چهار کاندیدای ریاست

جمهوری

کروبی، موسوی، رضایی، احمدی نژاد) از جنایتکاران قدیمی و امتحان پس داده و قابل اعتماد نظام اسلامی سرمایه و مورد تایید شورای نگهبان و از مریدان ولایت فقیه هستند. مسئله مهم برای رژیم، کسب مشروعیت نظام از طریق شرکت وسیع مردم در انتخابات است. جمهوری اسلامی از منظر مردم ایران فاقد مشروعیت است و در سی سال گذشته با اعدام بیش از یکصد هزار نفر، با سرکوب

وحشیانه اعتراضات مردمی و جنبشهای اجتماعی کارگران و زنان و... و با تحمیل فقر و فلاکت به جامعه ایران این حقیقت را به اثبات رسانده است. جمهوری اسلامی تنها با اهرم زندان و شکنجه و شلاق و اعدام و سنگسار توانسته است موجودیت خود را حفظ کند و همچنان در قدرت بماند. بدون تردید اگر مردم فرصت انتخاب داشته باشند، انتخاب آنان رفتن جمهوری اسلامی است. و این امر را با اعتراضات روزمره

خود در محل کار و زندگی بارها و بارها نشان داده خواهند داد. ناسیونالیسم کرد در اپوزیسیون و اپوزیسیون در این دوره از انتخابات ریاست جمهوری نیز همچون دوره های قبل فرصت را غنیمت شمرده و با ادعای نمایندگی مردم با سران جنایتکار جمهوری اسلامی وارد چانه زنی شده و تلاش دارند مردم را به پای صندوقهای رای بکشاند و از این راه هدف خود را که همانا سهم شدن در قدرت است متحقق سازند، ←

→ مراسمهای خیابانی را به رژیم تحمیل کرد. (مراسمهای داخل سالنها به جای خود که بسیار موثر هستند و همچنان ادامه دارد). من از موضع آتموقع نوشین خراسانی و دوستان هم گرایشی اش خبر ندارم که این شهامت "دوستان مشکوک" را چگونه تعبیر کردند؟ هر چه بوده اما شک دارم که بعنوان یک زن احساس خوشحالی به ایشان دست نداده باشد. برای مثال در شهر سنندج در یکی از خیابانهای اصلی حجاب را روی پیاده روی پهن کردند که سمبلیک مردم از روی آن رد شدند و نفرت خود را با این پوشش بردگی زنان نشان دادند. فعالین زن با رژیم درگیر شدند و سال بعد ۸ مارس دوباره در خیابانها اجرا شد. در یک دهه گذشته جوانان در دانشگاهها زمین را زیر پای تحکیم وحدت و عوامل رژیم داغ کردند. کارگران با رژیم بر سر خواسته هایشان در افتادند و کار را به خیابانها کشاندند. تشکل ایجاد کردند و به زندان رفتند و آزاد شدند و دوباره ادامه دادند. شعار "آزادی و برابری"، "دانشگاه پادگان نیست"، "زنده باد سوسیالیسم" از شعارهای خطرناک و بر باد رفتن سر است. امروز در صفوف تحرک دانشجویی جزو شعارهاییست که قابل پس گرفتن نیست. میتوان دریافت که چقدر

این گرایش "مشکوک" بر گرایش خانم خراسانی و دوستانش سنگینی میکند. راه آهسته آهسته به مقصد سازش را برای آنها دشوار کرده اند. معلمین و پرستاران و دهها صنف و گروه با راه انداختن مبارزاتشان بر این رژیم فشار گذاشتند. جوانان و بویژه دختران در کشمکش هر روزه با همه اراجیف عرفی و قانونی شروع به مبارزه کردند و چارچوبهای زنجیروار شرعی و رژیمی را پس زدند. همین فضای اعتراضی باعث درجه ای از گشایش سیاسی و فعالیت برای مردم و عقب نشینی به رژیم شد. همین گرایش سر سخت تا به امروز سرسختانه پای حرف خود بوده و هست و مثل همیشه به این مضحکه انتخابات و به کل دم و دستگاه حکومتی آن "نه" میگوید. اگر امروز این جنبش با فعالین و رهبران عملیش در خیابانها در کنار شما نشریات و بیانیه هایشان را پخش نمیکند برای این است که درست دو متر به فاصله شما در خیابان او را دستگیر میکنند و به اوین میفرستند. کارگران زندانی اول ماه مه امسال و صدها دانشجوی در بند که از سرنوشتهای خبری نیست را همه مطلعیم. لذا تاریخ نگاری خانم خراسانی پر از جعل و دروغ است. دست کم گرفتن عقل سیاسی مردم و

نباید در انتخابات شرکت کرد و سکوت بهتر از شرکت است. ایشان به درست به جنایتکار بودن این رژیم و عدم مشروعیت آن اشاره میکند. اما برآستی فقط این دو راه است که پیشروی مردم است؟ سکوت یا شرکت؟ آیا راه سومی نمیتواند وجود باشد؟ بیش از یک دهه است که جنبشهای متعدد اجتماعی مانند جنبش کارگری، دانشجویی و زنان و مردم معترض و احزاب و نیروهای رادیکال و چپ و تشکلهای رژیم دست و پنجه نرم میکنند، به مضحکه های انتخاباتی نه میگویند. ما نیروی وسیعی هستیم که سی سال است به این رژیم نه میگوییم و آن را در هیچ شکل و شمابلی قبول نداریم. مستمرا بر علیه این رژیم و قوانینش مبارزه کرده ایم. هر کجا که توازن قدرت را مناسب دیده مراسمهایشان را بر سرشان خراب میکنیم. در داخل و خارج، میگوییم این انتخابات نیست و نباید در آن شرکت کرد. بر این اساس باید متحد شد. این راهی است که زنان آزادیخواه و جنبش زنان میتوانند انتخاب کنند نه بیراهه "تحرک همگرایی" خانم نوشین خراسانی و شرکاء. این راه را باید رفت.

اساس سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

→ برای ناسیونالیسم کرد هیچگاه فقر و فلاکت کارگروزمحتش، آزادی بیان، اجتماعات و تشکل، رهایی زن و آزادی و برابری مطرح نبوده است و مخالفت و غرولند آنان با جمهوری اسلامی تنها از رویه منفعت طبقه سرمایه دار محروم از قدرت مرکزی و شریک شدن در کیسه ناشی میشود.

حزب دمکرات کردستان - ایران (حدک) و حزب آزاد کردستان (پاک) در اطلاعاتی ای مشترک برنامه کروی برای اقلیتهای قومی و مذهبی را مثبت و برای جلوگیری از انتخاب کاندید مورد نظری فقیه یعنی احمدی نژاد به مردم فراخوان شرکت در مضحکه انتخابات را داده اند، جبهه متحد کرد، اتحادیه دانشجویان کرد، انجمن کردهای مقیم مرکز، نمایندگان ادوار کرد، فراکسیون نمایندگان کرد مجلس از کروی پشتیبانی کرده اند.

صدر، خاتمی و اکنون کروی نشاندهنده ظرفیت و توان این نیروها در دشمنی با آزادی و خواستههای برحق شما مردم است.

طبقه کارگروزمحتش هیچ منفعت مشترکی با رژیم جمهوری اسلامی و جنبش ناسیونالیستی ندارد. اگر نفع این طبقه در ماندگاری بربریت و توحش اسلامی و حکومت سرمایه داری است، نفع طبقه کارگردر نابودی جمهوری اسلامی و پایان بردگی مزدی است. برای رسیدن به آزادی و برابری، رفاه و خوشبختی و ساختن دنیایی عاری از ظلم و ستم برچیدن بساط دستگاه سرکوب و خفقان جمهوری اسلامی اولین قدم است.

با مبارزه متحدانه و اعتراضات سازمان یافته همه ما این مضحکه انتخاباتی رژیم را به شکست بکشانیم

امضا کنندگان

۱- ناصر مرادی ۲- ابراهیم باتمانی ۳- بدی گلچینی ۴- مریم افراسیابپور ۵- محمد خضری ۶- فاطمه محمدی ۷- رسول بناوند ۸- سهیلا ترکیه ۹- مختار محمدی ۱۰- سوسن هجرت ۱۱- محمد راستی ۱۲- فرهاد رسولی ۱۳- همایون گدازگر ۱۴- صالح سرداری ۱۵- عمر احمدزاده (نگلی) ۱۶- جلال محمودزاده ۱۷- سعید یگانه ۱۸- محمد یگانه ۱۹- وفا نصرت پور ۲۰- روناک زندی ۲۱- ساکار احمدیان ۲۲- یاسین حسینی ۲۳- آرش حسینی ۲۴- پرویز شادیمقدم ۲۵- جمشید اساسی ۲۶- مریم مصطفی

کارگران ، زنان، جوانان و مردم ستمدیده و مبارز کردستان

در این نمایش رقت انگیز شرکت نکنید. اجازه ندهید به نام شما و به نیابت از شما تنور این نمایش را گرم کنند و برای جمهوری اسلامی زمان بخرند تا همچنان به جنایت و کشتار مخالفان و ناراضیان ادامه دهند. این چاکران آستان سرمایه و مزدوران جمهوری اسلامی را افشا و طرد کنید. دشمنی این جریانات درسی سال گذشته با آزادیخواهی و برابری طلبی و دفاع از مهره های مختلف جمهوری اسلامی نظیر خمینی ، بنی

سلطانی ۲۷- طاهر شعبانی ۲۸- فاطمه اقدامی ۲۹- عثمان رسولی ۳۰- حسن ساوجبلاغی ۳۱- صلاح ایراندوست ۳۲- موسی یوسفی ۳۳- حسین احمدی نیا ۳۴- مصطفی یونسی ۳۵- جلال برخوردار ۳۶- حسین مرادی ۳۷- ثوبیه مرادی ۳۸- حبیب مرادی ۳۹- افسانه شریفی ۴۰- سیفه حیدری ۴۱- پروین چابککاری ۴۲- سیروس چابککاری ۴۳- فاتح شیخ ۴۴- هوشنگ زبیبی ۴۵- چیم دارابی ۴۶- گلبارغ سلیمی ۴۷- توفیق محمدی ۴۸- عذرا آدمی (آجایی) ۴۹- سلام زیجی ۵۰- سحر احمدی ۵۱- سیامک محبوب ۵۲- عبدالله دارابی ۵۳- ابوبکر شریف زاده ۵۴- سیوان رضایی ۵۵- عزت دارابی ۵۶- سارا احمدی ۵۷- نسرين باباسلجی ۵۸- حصیه چوپانی ۵۹- شب بو مرادی ۶۰- شها کریمی ۶۱- سالار کرداری ۶۲- آفاق وکیلی ۶۳- شها وکیلی ۶۴- گلاویز محمدی ۶۵- فواد ترابیان ۶۶- کیوان کتابی ۶۷- یحیی محمدی ۶۸- نبی مولینان ۶۹- سوران بادفر ۷۰- ناصر علی پناه ۷۱- محمود گبلی کران ۷۲- جلیل رضایی ۷۳- علی شریف زاده ۷۴- بهمن تقی پوریان ۷۵- سردار قادری ۷۶- فواد آقا بیگزاده ۷۷- محمد فضلی ۷۸- کامیار احمدی ۷۹- آرام خوانچه زر ۸۰- جمال پیرخضرانیان ۸۱- محمد مراد امینی ۸۲- غفور زرین ۸۳- آمینه احمدی ۸۴- ربیوار رسولی ۸۵- سیامک شعاعی ۸۶- محمد علی قادری (یمینان) ۸۷- محمد علی بهمنی ۸۸- نسرين شیرزاد ۸۹- ثنا پیرخضرانیان

۹۰- فرج شهبانی ۹۱- محمود شهبانی ۹۲- نازدار احمدی ۹۳- بانو نوری ۹۴- بریا مولودنژاد ۹۵- ملکه عزتی ۹۶- ابراهیم خانی ۹۷- سعید کشاورز ۹۸- عزیز عبدالله پور ۹۹- قادر محمد نژاد ۱۰۰- عثمان ملا ۱۰۱- کمال اویهنک ۱۰۲- علی امجدیان ۱۰۳- نسرين سنه ۱۰۴- علی رشتی ۱۰۵- خالد حاج محمدی ۱۰۶- قدرت ریاحی ۱۰۷- آرام رحیمی ۱۰۸- نسرين امیری ۱۰۹- رحمان حسین زاده ۱۱۰- نورالدین الهامی ۱۱۱- امید حسینی ۱۱۲- شرافت کیوان ۱۱۳- قادر محمودپور ۱۱۴- فواد آزاد ۱۱۵- گلاویز قادرنژاد ۱۱۶- محمد جعفری ۱۱۷- کمال رضایی ۱۱۸- آزاد زمانی ۱۱۹- محمود سلیمی ۱۲۰- سعید قادریان ۱۲۱- محسن حسینی ۱۲۲- جواد اصلانی ۱۲۳- نظیره معماری ۱۲۴- رحمت فاتحی ۱۲۵- رونف افسانی ۱۲۶- جمیل خوانچه زر ۱۲۷- علی مطهری ۱۲۸- شفیع چوپانی ۱۲۹- اسماعیل خودکام ۱۳۰- جمال بهرامی ۱۳۱- فرهاد امینی ۱۳۲- ره وه ز عبداللهی ۱۳۳- النازمعین ۱۳۴- سیوان خدري ۱۳۵- نسرين محمودی آذر ۱۳۶- رضا دانش ۱۳۷- اسماعیل ویسی ۱۳۸- سهند حسین زاده ۱۳۹- رضا کمانگر ۱۴۰- محمد نوری ۱۴۱- اسد گلچینی ۱۴۲- سعید کرامت ۱۴۳- فریبا محمدی ۱۴۴- هاشم ترکمن ۱۴۵- حسین مراد بیگی (حمه سور) ۱۴۶- مهین دارایی ۱۴۷- شهنزamani ۱۴۸- علی عبدالی

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays